

وزارت تحصیلات عالی  
پوهنتون هرات  
پوهنځي تعلیم و تربیه  
دیپارټمنټ زبان و ادبیات دري

جمله شناسي

جهت تدریس دانشجویان سمستر پنجم

تهیه و ترتیب پوهندوي نجیب الله فریور استاد د زبانشناسي  
دیپارټمنټ زبان و ادبیات دري

به همکاری مرکز انکشاف مسلکی استادان هرات- پروژه تحصیلات عالی

حمل 1387

## فهرست مطالب

01 مقدمه

02 نظام سا ختماني نحو زبان

3 0 تگمیم

04 عبارت

04-1 عبارتھای استوار

04-2 عبارتھای ناستوار

05 فرق ترکیب و عبارت

6 0 انواع عبارت

06-1 عبارت اسمی

06-2 عبارت ملکی

06-3 عبارت اختصای

06-4 عبارت بیانی

06-5 عبارت استعاری

06-6 عبارت تشبیهی

06-7 عبارت توصیفی

06-8 عبارت بدلی

06-9 عبارت عددی

06-10 عبارت پیشینه یی

06-11 عبارت پسینه یی

06-12 عبارت قیدی

07 فقره

08 فقره ها ي بزرگ

09 روابط با همي فقره ها ي بزرگ

010 جمله

011 جمله و اندیشه

012 جمله از نظر دستورنویسان سنتي و عنعني

013 بخشبندي جمله ازنگاه سا ختمان

014 مشخصات عمومي و عمده جمله

015 ويژه گيها ي عروضي جمله

1-15 0 آهنگ

2-15 0 فشار

3-15 0 فصل و وصل

4-15 0 انتخاب

016 ويژه گيها ي نحوي جمله

1-16 0 رابطه موافقت يا مطابقت

2-16 0 مرادوت

3-16 0 مجاورت

4-16 0 ترتيب وقوع

017 ساختمان و انواع جمله ازنگاه ساخت

## 18 10 قسم جمله ساده از نگاه معنی

1- 18 0 اخباری

2- 18 0 امری

3- 18 0 خطابي

4- 18 0 پرسشی

## 19 0 جمله مرکب

### 20 0 ساختمان جمله مرکب

1- 20 0 جمله مرکب پیوست توسط عطف و ربط پیهم

2- 20 0 جمله مرکب پیوست توسط عطف و ربط خلایف

3- 20 0 جمله مرکب پیوست توسط عطف و ربط جدایی

## Syntax یا نظام ساختمانی نحوی زبان

ساختمان زبان چارمرتبیه دارد. مرتبه عبارت از مجموع ضوابط و قواعدی است که واجد شکل منظم باشد: مرتبه واحد صوتی، مرتبه واحد لفظی یا مورفیمی، مرتبه واحد نحوی و مرتبه واحد معنایی.

همانگونه که فونیمها کوچکترین واحد ساختمان صوتی است و مورفیم کوچکترین واحد ساختمان لفظی، همچنان درخونیزتگمیم کوچکترین واحد ساختمان نحوی میباشد. تگمیم همان واحد ساختمان نحوی است که جزء ساختمان بزرگترغیبیا شد و از لحاظ ساختمان قابل انقسام بوده نمیتواند.

ازینکه تعداد جملهها یکی زبان لایتنها هی است؛ بنا برین نبا ید چنین پنداشت که نحو نیزتعداد لابتنها هی شرح ساختمانیه جمله میباشد؛ زیرا این کار ممکن نیست به عبارت دیگر نحو عبارت از فهرست محض جملهها و تعیین شرح ساختمانیه جداگانه برای هر یک از جملهها نمیباشد و نه چنین فهرستی مظهر قدرت زبانی انسانی است، در واقع گوینده اصلی یک زبان تعداد محدودی قواعد برای درک و تولید جملهها ی زبان داشته میباشد و برای ابراز مفاهیم از همان قواعد محدود استفاده میکند.

بنا برین نحو نیزهین قواعد حد ود را برای نمایاندن و تعیین جمله ها ی زبان مورد توضیح و شرح قرار میدهد . روی این اصل نحو را چنین میتوان تعریف کرد: نحو عبا رت ارتشریح و تصریح مجموعه قواعد محدودی است که جزء دانش غیرشعوری گوینده گان و اهل یک زبان می باشد .

البته شرح نحو ی یک زبان وقتی کافی پنداشته میشود که مانند دانش غیرشعوری گوینده اصلی یک زبان جمله ها ی دستوری و غیردستوری را تشخیص و توضیح کند تا با مطالعه آن دستیا بی مفا هم دستوری صورت گیرد ازینجا ست که درنظرعده پی از زبان شنا سا ن ، نحو اساس دستیابی برمعنی ومفهوم جمله ها میبا شد ، مطابق به این نظردر نحو به مطالعه معنی اهمیت بیشترداده میشود .

درحا لیکه صورت زبان بسیا ربا ثبات ترازمعنا ی آن است و آسانترینیفهمیده و شنا خته میشود . البته علت آنهم قلمرو نسبتا محدودی است که صورتها ی زبان ( فونیم ، مورفیم ، نحو و تگمیم ها ) دربرگیرنده آنست برعکس قلمرو معنی بسیا روسیع میبا شد علت آنهم اینست که بسیا ری ازصورت ها ی زبان بیش ازیک معنی دارد ؛ یعنی دربیشترازیک موقعیت به کاربرده میشود .

ازاینکه در نحو انتظام کلمه ها وارتباط آنها که چگونه عبارات ، گفته ها ، فقره ها و جمله ها را میسازد بررسی و مطالعه میگردد : پس میتوان گفت که وظیفه نوتعیین و شرح ساختمانی جمله ها ست . یعنی که طریقه ها و اصول تشکیل سا ختمانی ونظام عبارات ، گفته ها ، فقره ها و جمله ها ی یک زبان را مطالعه میکند ؛ به طورکلی بخش نحو با یست راجع به هر جمله سوالات زیررا جواب صحیح و علمی بدهد :

1-خوردترین اجزای یک جمله کدام ها ست .

2-این اجزای جمله (مورفیم ها ، کلمه ها ، عبارات وفقره ها ) چگونه با هم یکجا میگردد تا سا خت ها ی بزرگترزبانی یعنی جمله ها سا خته شود ، یعنی میتوان جمله را تا آخرین حد امکان تجزیه نمود .

3-پس از آن که مورفیم یک جمله را به گروه ها ی مربوط آنها تقسیم کردیم لا زم است به این سوال جواب تهیه کنیم که آیا این واحدها چه نام دارد . در دستورها ی کلا سیک زبان دری و وظیفه نحو تا اندازه پی از نظرانداخته شده است . چنا نچه در آنگونه دستورها بعضا قواعد و صورت جمله سا زی زبان ها ی دیگربرداری تطبیق شده است یعنی روابط سا ختمانی جمله ها مطابق به ضوابطی جدا از زبان دری ، شرح و توضیح گردیده است آنهم با توجه محض به معنای جمله ها ؛ مثلا : تقسیم جمله به اسمیه و فعلیه . در زبان دری که این طرز العمل در دری نا درست است و این از خصوصیات ها ی نحو ی زبان عربی میبا شد .

در تشریح سا ختمانی جمله با ید جنبه سا زنده آن یک سا ن در نظر گرفته شود به عبارت دیگر الفاظ از برای بیان مفاهیم به کار میروند پس اگر مفهوم لفظ در تشریح دستوری از نظر افکنده شود شرح دستوری به شرح اصوات مهمل میل میگردد و هرگاه تنها مفاهیم الفاظ تشریح شود و دگرگونی ها و تغییرات و خصوصیات لفظی مدنظر نباشد ، چون تغییر مفاهیم معلول لفظی و اشتقاقی کلمات است گویا بدون شرح علل به شرح معلولات پرداخته می شود .

با ید گفت که خصوصیات با رز زبا نشنا سی اواسط قرن بیستم این بوده است که زبان یک واحد سا ختمان معین و منظم است و بدین صورت سعی شده است تا علم زبان با علوم طبیعی نزدیک گردد : این طرز تلقی ونحوه تحقق روش و مکتب اصالت سا ختمان زبان را به میان آورد .

## تگمیم Tagmeme

طوری که میدانیم زبان یک دستگاه از علائم صوتی و علائم لفظی، یعنی که علائم صوتی به تنهایی یا به صورت ترکیبی علائم لفظی را می‌سازد و مفهومی را انتقال میدهد و این علائم لفظی با لایه‌ها یا به تنهایی و یا با پیوستن بهم، معنای کلی را می‌سازد که شکل دستوری گفته میشود و در نتیجه سخن ایجاد میگردد. همین روابط با هم اجزای سخن و صورت‌ها را شکل‌پذیری آنها موضوع نحو را تشکیل میکند.

هرگاه یک شکل دستوری جزء بی‌اشکال بزرگتر باشد چنین گفته می‌شود که آن شکل مقید است و اگر جزء بی‌اشکال بزرگتر نباشد شکل آزاد دستوری را می‌سازد که تگمیم یا واحد نحوی گفته میشود و جمله محتوی آن می‌باشد. مثلاً (فرید) در مقام ند ایک تگمیم است، زیرا یک شکل آزاد دستوری بوده و جزء شکل بزرگتر از خود نیست؛ در شکل دستوری (فرید شوخ) چون (فرید) به حیث جزء بزرگتر به کار رفته و مقید است پس تگمیم نیست. ولی (فرید شوخ) در حالت منادا تگمیم می‌باشد با زهم در شکل دستوری (فرید شوخ گریخت). ازینکه (فرید شوخ) جزء شکل بزرگتر واقع شده پس تگمیم نیست. اما (فرید شوخ گریخت) چون به تنهایی معنایش کامل نیست و محتاج شکل دیگر دستوری می‌باشد بنا برین به تنهایی تگمیم و جمله گفته نمیشود، بلکه با شکل دیگر دستوری یکجا جمله را تشکیل میکند؛ مانند: وقتیکه فرید شوخ گریخت پایش لغزید.

اینجا اشکال دستوری وقتیکه فرید گریخت و پایش لغزید هر دو مقید اند یعنی از نظر معنی با همدیگر ارتباط دارد. چون از نگاه شکل بعضا کامل بوده و میتواند به صورت آزاد هم به کار روند و تگمیم باشد بنام فقره Clause یا د میشود.

بنا برین مطابق به اساسات زبانشناسی و تحقیقات علمی در زمینه، تگمیم را که محتوی جمله نیز می‌باشد اینگونه میتوان تعریف کرد:

«تگمیم چنان یک شکل گرامری است که جزء شکل بزرگتر از خود نباشد یا کوچکترین واحد با معنای شکل گرامری تگمیم است.» پس تگمیم کوچکترین واحد غیر قابل انقسام نحوی و یک شکل مستقل و با مفهوم دستوری است و ساحه و سیعی را در نحو احتوا میکند.

با در نظر داشت نکات بالا واضح میگردد که در زبان دری چند گونه شکل مستقل دستوری یا تگمیم وجود دارد. طوری که در صورت آزاد بودن میتواند حیثیت جمله را داشته باشد به اینگونه:

نخست فرید در حالت ند ا، اینگونه شکل مستقل دستوری اگرچه از نگاه ساختمان ناقص مینماید اما ازینکه معنای کامل را انتقال میدهد پس گفته نامیده میشود. از همین گونه است: فرید شوخ در صورت منادای واقع شدن.

و دیگر فرید شوخ گریخت که اگرچه از نگاه شکل و مفهوم کامل است اما ازینکه بعضا مقید واقع میشود: وقتیکه سگ جفید فرید شوخ گریخت. به نام فقره یا د میشود. و اما شکل مستقل فرید شوخ گریخت آنگاه که به صورت آزاد به کار رود چون هم ساختمان آن کامل است و هم مفهوم کامل را ارائه میکند پس جمله گفته میشود.

در میان اشکال دستوری فوق جزء بی‌اشکال وجود دارد که متشکل از گروهی مورفیم‌هاست دارای رابطه نحوی اما فاقد معنای کامل؛ مانند: فرید شوخ اینگونه شکل دستوری را عبارت **Phrase** گویند که مورد بررسی قرار میگیرد:

همین زمینه‌ها و مباحث است که موضوعات عمده و اصلی نحو را تشکیل میکند. پس همانگونه که واحدهای صوتی و واحدهای مورفیمی از لحاظ نقش که در زبان دارد تدقیق و توضیح میشود. همچنان لازم می‌افتد تا واحدهای نحوی

(تگمیم ها ) با نظر داشت نقش اساسی شان در زبان و روابط با همی تشخیص و بررسی گردد.

اینک برای روشن شدن موضوع ، انواع واحد نحوی (تگمیم ) با نمایندن رابطه با همی آنها در زیرارائه میگردد :

## عبارت Phrase

در ساختمان لغوی زبان نه تنها واژه ها ، بلکه عبارت ها یی نیز شامل اند که ترکیب بعضی از این عبارت ها آنها یی پیچیده میباشند و گنجایش و واژه ها و دیگرگونیها را ندارند ، و اما عبارت ها یی نیز وجود دارد که بدون واژه های اصلی ، متمم آن را میتوان گسترده ساخت . ازین دید و گونه شکل ساختار هستی می یابد :

1-عبارتها ی استوار

2-عبارتها ی ناستوار

1-عبارتها ی استوار:

گروهی از واژه های ریخته و کانکریتی اند که دچا رهچگونه کاهش و افزایش نمیگردند ؛ یعنی به جای کدام واژه آن نمی توان و واژه و مورفیم ها را افزود و یا کلمه یی را حذف کرد . بنا برین عبارت ها ی استوار ، پیوند دو یا بیشتر از کلمه و مورفیم است که به مرور زمان به شکل ضرب المثل ها و اصطلاح ها شامل زبان شده اند که عرف و عادات گوینده گان همان زبان را انعکاس میدهند . عبارت ها ی استوار به بخش های زیرین انقسام یافته است :

1-عبارت های استوار ترکیبی

2-عبارتها ی استوار تام

3-عبارتها ی استوار پیچیده و مشکل

عبارت های استوار دیدگاه های مختلف کا دیده می شود که از ساحه علم نحو به دوراست و مربوط به علم جداگانه فرازبولوژیکی می گردد ؛ بنا برین مطالعه آن بحث جداگانه می خواهد .

عبارت های استوار آنست که اجزای سازنده آن معین و تثبیت شده باشد و غالباً به حیث اسم خاص به کاربرد ، چه اگر در برخی از انواع آن عنصری دیگری جای یکی از اجزا را بگیرد آنگاه عبارت قوت و زیبایی خود و یا حیثیت اسم خاص بودن خود را از دست میدهد : در عبارت های معین شده ادبی و استعاری ؛ چه همان شکل معمول و معروف شده آن بیشتر جا لب و کاربرد آن مجاز پنداشته میشود : شهرنو ، جا ده میوند ، سرجوک ، جمهوری اسلامی افغانستان ، ایالات متحده امریکا و .. .

طوریکه گفته شد عبارت های استوار غالباً به حیث کلمه مرکب برچیز معین و مشخص اطلاق میشود و یا اینکه بعضی ازینگونه عبارت ها اسم خاص را میسازد بنا برین درچنین موارد میان اینگونه عبارت ها نمیتوان جزء دیگری را افزود : پوهنچی زبان و ادبیات ، شهرنو ، پارک

ملت... عبارات ها ي استوارغا لبا از نوع عبارات اضافي و عبارات تو صيفي مي با شد . به عبارت ديگر عبارتها ي استوار را كسي به خواست و ذوق خود تغيير داده نمي تواند و يكسان درهمه محيط ها ي جغرافيايي يك زبان به كار ميرود ؛ مانند ضرب المثل ها : يك شهرو دوهرخ ، يك با م و دوهوا ، دست به كاسه مشت به ابرو ، ما راستين و... . كه مورد مطالعه علم نحو نيباشد .

## 2- عبارات ها ي نا استوار

و اما عبارات نا استوار آنست كه عنا صرنا زنده آن ثابت و معين شده نباشد بلكه ميتوان به جاي يكي از اجزاي آن در موارد جدا گانه اجزاي ديگر را به كار برد : قلم احمد ، خود رنگ احمد ، پندل احمد و... .

يعني عبارات نا استوار گروهی از واژه ها يي در زبان دري اند كه معنای واژه ها رامعین تر، محدودتر و مشخصتر میگرداند ما نند : پرویز (پرویز دانشمند ، پرویز استاد دانشمند پوهنجي و...) دستور نویسان اینگونه ساختارها يي را پڑوئیده و آن را اضافه نایمده اند . اضافه حالي است در کلمه ها كه نسبت بين دو كلمه يا دو دسته از کلمه ها را با يکديگر لفظا و معنا معلوم ميدارد و نا چاراست از داشتن سه جزء : د و لفظي و يك معنوي . دو قسمت لفظي را مضاف و مضاف اليه مينامند و قسمت معنوي آن ارتباط بين مضاف و مضاف اليه راميسازد ، زيرا اگر ارتباط و تعلق معنوي نباشد كلام داراي معني نخواهد بود . به گفته داکتر معين اضافه نسبت کلمه يي است به کلمه ديگر براي تميم معني . به نظرشاذ اضافه به اصطلاح نحويان مضاف کردن کلمه به کلمه و آن نسبي است كه ميان دو اسم واقع مي شود بوجه تقيد . به با ورنظمي هرگاه اسم يا جانشين اسمي به سوي اسم يا جانشين اسم ديگر اضافه و نسبت داد شود اضافه است . گفته ها ي با لا ميرساند كه اضافه براي تميم معني واژه ها ست يا نشانه افزايش . پس عبارت گروهی از واژه ها يي اند كه با هم رابطه نحوي ميدارند و اما معنای كامل را بيان نمي كنند . يعني : جمله به شمار نمي آيند بلكه جزء ساختمان جمله اند .

گفته آيد كه تعريف ها ي گونا گوني از عبارت شده است طوري كه تذكر گرديد . يكي از دستورنيسان عبارت را چنين با زشنا سايي ميکند : عبارت کوچکترین گروه نحوي در داخل فقره يا جمله است ، در عبارت خلاف فقره و جمله ترتيب کلمه ها تغيير نمي خورد . عبارت بعد از واژه خشت اساسي جمله ها يي يك زبان را تشكيل ميدهد . وابسته ها هرگاه پيش از هسه آيد ؛ آنها را وابسته ها يي پيشرو و چون از عقب واژه ها آيد آنها را وابسته ها يي پيرو گویند ؛ چنانچه در عبارت در آن خانه زنگار ، در آن وابسته پيشرو و زنگار وابسته پيرو است .

يعين مجموعه دو يا چند مورفيم مستقل و نا مستقل كه با يکديگر رابطه نحوي داشته اما داراي معنای تام و كامل نباشد را ، عبارت ناميده است .

بنابرين يعين اجزاي تشكيل دهنده عبارت را مورفيم ها يي نا مستقل هم ميدانند كه در خورتامل و اندیشه است . چه عبارت متشکل از دو يا زياده کلمه ها يي مستقل معني ميباشد كه در ساختمان بزرگتر زباني جاي يك واژه را مي گيرد كه با هم رابطه نحوي دارد ، يعني تابع کننده

و تا بع شونده است و سبب ارائه معنای مرکبتر، مشخصتر و محدودتر میگردد. واژه های نا مستقل نه تا بع کننده اند و نه تا بع شونده و هم نه به واژه ها معنای محدود تری میدهند و مشخصتر. از طرفی عبارتهای پسینه یی و پیشینه یی باید عمیقاً پژوهش شود که آیا به تنها یی و یا با یک واژه، عبارت را تشکیل داده میتوانند یا نه؟ به عبارت دیگر واژه گئی های عبارت نحوی است که پیوسته یک جزء آن عمده و جزء دیگر آن تا بع و پیرو میباشند که بخش عمده و مشخص شونده را مضاف و جزء مشخص کننده و پیرو را مضاف الیه مینامند. درحقیقت اضافه در لغت جزبه تحریک آخر کلمه مضاف راست نیاید. دستور نویسان این را بطه نحوی را کسره نسبتی، کسره اضافه، نشانه افزایش و مورفیم نا مستقل نامیده اند.

عبارتهای همواره دارای یک عنصر اساسی و یک یا چند عنصر ثانوی میباشند که برای توضیح واژه مضاف می آیند، اگر واژه هسته را از عبارت حذف نماییم عبارت مفهوم اصلی را از دست میدهد. به هر اندازه که وابسته های عبارت زیاد باشد به همان اندازه واژه عمده معین تر و مشخصتر میگردد؛ مانند: قلم پرویز (قلم خود رنگ پرویز و...) .

هرگاه مضاف متعدد باشد واژه های مضاف توسط عطف و ربط (و) با هم وصل میشوند و نشانه افزایش به مضاف آخرین ملحق میگردد؛ مانند: ایل و حمید و خسرو متعلم صنف پنجم علی شیرنواهی و اگر حالت تا بع و توالی، عبارات پیدا کنند در آن صورت بعد از واژه نشانه افزایش آید: نسیم دلپذیرها رهرا... .

باید گفت که در بعض موارد رابطه نحوی نشانه افزایش بین واژه ها نیست اما توسط اسم های اشاره و فشار مستقل واژه ها، معرفه و معنای آن معین و مشخص میشود: این کتاب، آن قلم و... .

در زبان دری عبارتهای در طول زمان آبست تغییر و دیگرگونی های شده اند که به آن اشاره یی کوتاه میشود:

ساختمان عبارت در زبان دری معا صریبه شکل زیر میباشند:

اسمیه + پسوند جمع + نشانه افزایش + اسمیه (گلها یی نسترن)

یا اسمیه + نشانه افزایش + اسمیه (رخسارستم)

اما در متن های قدیم ادب دری علاوه بر ساختمان های متذکره، ساختگونی های زیرهم به کار رفته است:

الف) اسم + پسوند جمع + نشانه افزایش + اسمیه + پسوند جمع (زنان مومنان)، (مردان نیکان) یا مردمان سفها

ب) یگان یگان با ر عبارتتها مطابق به ساخت زبان عربی و یا زبانهای دیگر از نظر تطابق صفت و موصوف از لحاظ جنس آورده شده است که دارای شکل ساختمانی این چنینی بود: اسم + نشانه افزایش + اسمیه + پسوند تانیث (آراء صاحبه یا مستوره متموله یا دخترزاده یا نفا پس امتعه یا مزارات متبرکه... .

گفته آید که این گونه عبارت ساختاری در قرن هفتم به کثرت مستعمل گردید و اما در پی دوام نکرد و زود متروک شد و اکنون باز مروج شده

است که سخت نا پسند است. در زبان دری سا ختمانها ی حا لت تانیث و تذکیر و تخنیث وجود ندارد تفکیک جنس تو سط واژه ها ی پسر و دختر، مرد و زن، آقا و خانم، دوشیزه و میرمن، ماکیان و خروس و... که همه معرف جنس می باشد تشخیص شده می تواند.

ج) در متن قدیم دری ادبا گاهی به جای نشانه افزایش میان مضاف و مضاف الیه از شکل سا ختمانی (از) کارگرفته اند؛ مانند: سخی زمستان، ترکی ازسیستان

## فرق ترکیب و عبارت

در زبان دری واژه ها و مورفیم ها ی ترکیبی اند که غیر از عبارتهاست و دلالت بر نام اشیا و اشخاص میکند، دارای ویژه گیها ی متمایزی از اینقراراند:

1- واژه ها ی مرکب عموماً از مورفیم ها ی مستقل و نا مستقل برعکس عبارت تشکیل میشوند که با هم را بطه نحوی ندارند:

2- بعد از تشکیل واژه ها ی مرکب میان اجزای سا زنده آن گنجایش مورفیمهاویا واژه ها ی دیگری نمیشود درحالیکه در ساخت عبارتها بعد از معین شونده، مورفیم ها و کلمه ها ی دیگری استعمال شده می تواند: گلها ی بهاری، آسمان ابرآلود... یعنی بین کلمه ها ی عبارت می توان کلمه ها ی دیگر را جا داد: دعا ی سحر (دعای وقت سحر)، طفل پریده رنگ (طفل گرسنه و بیچاره پریده رنگ)، و اما طویکه گفته آمد در واژه ها ی مرکب بین اجزای آن کلمه د یگری قرارگرفته نمی تواند: گشاده زبان، کاروانسار، هفت پیکر، پای افزار، شکرریز، نی نامه، مردافکن و...

3- محل وقوع اجزای عبارت معین است هرگاه هسته و وابسته در عبارت مقدم و موخر گردد واژه مرکب هستی می یابد: آب گل (گلاب)

4- فشار واژه، کلمه ها ی مرکب و عبارت را مشخص میسازد و در ترکیب فشار برجسته به جای آخر واژه مرکب واقع میشود: وطن دوست و در عبارت فشار درجای هر دو واژه: دختر دانشجو

5- در کلمه ها ی عبارت برعکس و واژه ها ی ترکیبی تا بعیت وجود دارد: خانه احمد. همچنان معین کننده ها دارای فشار مستقل می باشد که قبل از اسمیه ها به کار می رود: همو خانه، آن کتاب

6- واژه ها ی مرکب در حکم یک واژه مستقل است: خداداد، شهروند

7- در واژه مرکب معنا ی مجموع مورفیم ها غیر از معنا ی هر یک از آنهاست؛ و اما در عبارت مورفیم معنا ی وضعی خود را نگاه می داند: چنانچه قلم فرها د که در اینجا قلم و فرها د هر کدام مفهوم جدا گانه ی دارد،

نوت: درد ستورها ی سنتی و معنی اجزای عبارت را به نام مضاف و مضاف الیه نا میده اند که میشود آن را معین شونده و معین کننده نامید، برای گوینده دری زبان قابل درک است.

## انواع عبارت ازنگاه معنی

دو گونه عبارت در زبان دری تشخیص می‌شود در این جمله نگاه کنید :  
گلها ی با غچه پرپرشد . گلها ی با غچه عبارت اسمی و پرپرشد عبارت فعلی ، چه در اول نقش سازنده را اسم و در ساخت دوم فعل به عهده دارد . پس عبارت د و قسم است نظریه وظیفه آنها در جمله : عبارت اسمی و عبارت فعلی

**الف) عبارت اسمی :** که عناصر اساسی آن را گروه اسمیه ( اسم ، ضمیر ، عدد و صفت ) تشکیل میدهد عبارت اسمی میتواند نهاد یا متمم نهاد باشد :  
جاده ها ی شهرهات با تداوم کارها ی سازنده با زسازی شد . در اینجا جاده ها ی شهرهات عبارت اسمی و نهاد جمله میباشند . و با تداوم کارها ی سازنده با زسازی شد عبارت فعلی است در گزاره جمله قرار دارد .

هدف ما از عبارت اسمی و یا فعلی آن است که دارای استقلال و نقش آزاد در جمله باشد . عبارت اسمی به بخشها ی زیر تقسیم میشود :

**1- عبارت اضافی :** دارای شکل ساختار چینی ( اسم + نشانه افزایش + اسمیه ) است . ازنگاه معنی اقسام زیر را دارد :

**الف) عبارت اضافی ملکی :** شکل ساختار چینی آن چنین است : اسمیه + نشانه افزایش + اسمیه . درین گونه عبارت مضاف الیه مالکیت مضاف را می‌رساند :  
خانه پرویز . در واقع معنی شونده (مضاف الیه ) انسان است و مالک معین کنند ه (مضاف ) : قلم فرهاد ، کتاب کاوه ، پیراهن عزیزه . . . .  
باید گفت هراضافه ملکی ، اختصاصی هم می باشد ، اما هراضافه اختصاصی ، ملکی نیست .

**ب) عبارت اضافی اختصاصی :** که مضاف الیه غیرانسان و مضاف به مضاف الیه اختصاص دارد . دارای ساختار ( اسمیه + نشانه افزایش + اسمیه ) میباشند که مضاف الیه مختص به مضاف است یعنی چیزی مخصوص به جایی یا چیزی اختصاص دارد : دروازه شهر ، سر قلم ، بوی گل ، آب چشمه ، برگ درخت ، تکمه پیراهن ، پاندول ساعت ، گل باغ ( کلمه اول مضاف و دوم مضاف الیه ) . گفته آید که اضافه ملکی ویژه انسان و اضافه اختصاصی منحصر به غیرانسان است این هردو اضافه هیچگاه مقلوب نمیشود بلکه همیشه مضاف درجای خود قرار دارد . در صورت مقلوب ، اسم ترکیبی هستی می یابد . برای شناخت اضافه اختصاصی از اضافه ملکی نکات زیر را در نظر بگیرید :

- در اضافه اختصاصی مضاف لیاقت مالکیت را ندارد : برادر حسن

- یا مضاف الیه لیاقت مالکیت را ندارد : زنگ شتر

- نه مضاف و نه مضاف الیه لیاقت مالکیت را دارد : مدیر مدرسه

**ج) عبارت اضافی بیانی :** که مضاف الیه ماده اصلی مضاف است و نوع و جنس مضاف را بیان کند : نگین لا جورد ، یا گاهی مضاف الیه در باره مضاف توضیح دهد : با دهبها . نظریه عقیده یی دستور نویسان سنتی در اضافه بیانی گاهی مضاف بدون مضاف الیه و گاهی مضاف الیه بدون مضاف یافته میشود که مورد تا مل میباشند

عبارت بیانی دو گونه است :

الف) بیانی جنسی که در آن جنس یا ماده مضاف بیان می شود د گوشواره درو لعل، نگین فیروزه، کاسه کلستری

ب) اضافه بیانی نوعی یا توصیفی که مضاف الیه خصوصیات مضاف را نشان میدهد: عید رمضان، شام گرسنه گان و بینوایان، شب یلدا، دعا ی سحرخیزان، طلوع صبح صادق و...

**د) عبارت اضافی استعاری:** مضاف به معنای استعاری به کار می رود: قدرت، با ل فکر. با مقایسه عبارت استعاری و اختصاصی تفاوت آنها هویدامی شود در عبارت اختصاصی همه اندام ها یا اجزای واقعیت دارد: دست من، پای گاو، زمام شتر. ولی در گروه استعاری همه مضاف ها خیالی است: ارکان عرش، پایه افکار، ساقه نگاه، دست ظلم، پنجه تاک، پای ارادت...

**ه) عبارت اضافی تشبیهی:** درین گونه عبارت مضاف (مشبه) به مضاف الیه (مشبه به) یا عکس آن تشبیه میشود که بین مضاف و مضاف الیه شباهتی است یا چنین شباهتی تصور شده است: قد سرو، دندان صدف، اشک لعل. مثلاً لهای زیر اضافه مشبه به، به مشبه است: صدف دندان، سرو قد، لعل اشک و...

**2) عبارت توصیفی:** (اسمیه + نشانه افزایش + صفت) در عبارت توصیفی صفت جزء عمده موصوف می باشد که چگونه گی اسم توسط صفت بیان میشود. هرگاه برای اسم چندین صفت آید همه صفت ها به حالت اضافه می آیند: ترشی لیموی سبز. عبارت های توصیفی با استفاده از مورفیم ها (تروترین) نیز ساخته می شود: سرخترازانا، کوتاهترین شبها.

در عبارت توصیفی صفت جزء مستقل نمیباشد بلکه حالتی است که در وجود چیز دیگری واقعیت پیدا میکند: کاغذ سفید.

برای شناخت عبارت توصیفی پس از عبارت ویرگل میگذاریم و اژه صفت را تکرار می نمایم بعداً فعل ربط مثبت را می آوریم اگر جمله ساخته شد عبارت توصیفی است در غیر آن نه: خانه بزرگ (خانه بزرگ بزرگ است).

اگر اژه مضاف الیه جنس یا نام و اژه اول را نشان دهد کلمه بعد از نشانه افزایش نام ماده جنس است عبارت اضافی بیانی می باشد: انگشتر زر (زر نام ماده جنس انگشتر است) در غیر آن عبارت توصیفی است: انگشتر زرین (زرین حالتی از انگشتر وصف است).

**3) عبارت بدلی:** هرگاه پس نامی مورفیم ها و کلمه های که مشخصه دیگر از قبیل صفت، پیشه، مقام، رابطه خویشاوندی است آورده شود؛ چنان عبارت ها عبارتهای بدلی است. یعنی بدل توضیح اسم یا گروه اسمی است که برای شناخت بیشترهسته به کار می رود و کوچکترین شکل ساختمانی آن: اسمیه + اسمیه) است: فریدون بخار. عبارت بدلی گسترده آن این شکل خواهد بود: اسمیه + اسمیه + نشانه افزایش + اسمیه: پرویز استاد پوهنتون هرات آمد. پروانه دختر همسایه به مکتب رفت.

اینک چندی از تعریف عبارت بدلی: بدل گروه اسمی یا اسم است غیر مکرر همراه با درنگی خاص که با اسم یا گروه اسمی دیگر به نام بدل دار (مبدل منه) دارای یک مرجع و یک نقش واحد دستوری است و حذف آن به ساختمان جمله خللی وارد نمیکند.

- بدل اسمی است که برای توضیح اسم دیگری آید: برادرم حسن

فرق ظاهری بدل با مضاف الیه و صفت این است که میان اسم و بدل، نشان افزایش وجود ندارد.

- بدل اسمی است مقصود با لنسبه و بی واسطه و پس از اسمی که برای تمهید آن ذکر شده باشد می آید: برادرت نسیم (برادرت مبدل منه و نسیم بدل) آمد.

- بدل تابعی است که برای توضیح مبدل منه به کار میرود.

گفته آید در اینگونه ساختمانها بدل نقش جانشین بدل منه را نیز می تواند داشته باشد و هم اغلب نقشها می تواند یک نقش بدل داشته باشد، یعنی اگر دو نام پشت سر هم در یک جمله یک نقش را با زی نماید در آن صورت به هر یک نمیتوان نقش داد زیرا هر دو یک چیز هستند و کلمه دوم نقش بدل را دارد: برادرم اکبر آمد. درین جمله هم برادرم و هم اکبر یک شخص است که آمده است و نهاد میباید شد. کلمه اولی یعنی برادرم فاعل جمله و اکبر بدل آن است و اگر جای آن عوض گردد آنگاه اکبر فاعل و برادر بدل میباید شد.

4) عبارت عددی: درین نوع عبارتها عدد جزء عمده است و عدد معین کننده معدود است کوچکترین عبارت عددی بدینگونه است: (عدد + اسم): هفت گوسفند، چهار رطل، یک هزار سال یا عدد + تشخیص کننده + معدود یا اسم: دو جلد کتاب

5) عبارت پیشینه یی: چنین شکل ساختمانها دارد (پیشینه + اسمیه + نشانه افزایش + اسمیه) از دروازه خانه

برخلاف عقید بعضی از دستور نویسندگان شکلها ی ساختمانها با یک و اژه عبارت را نمی سازد با ید در تشکیل عبارت دوواژه مستقل با رابطه نحوی و تابعیت وجود داشته باشد: به خانه محمود، از دروازه خانه...

6) عبارت پسینه یی: عبارت پیشینه یی و عبارت پسینه یی جزء خبر جمله است شکل ساختاری عبارت پسینه یی ( اسمیه + نشانه افزایش + اسمیه + پسینه) است: گلها ی باغ را ..

7) عبارت اسم فعل: دارای ساختمانها ی زیرین است: اسم فعل + نشانه افزایش + اسمیه) یا (اسمیه + اسم فعل): نوشتن نامه یا نامه نوشتن، پند شنیدن یا شنیدن پند، آب خواستن یا خواستن آب، جان دادن یا دادن جان...

در صورتی که پیش از اسم فعل، پسینه را جا گرفته نتواند و یا شکل قلب شده آن در ساختار زبانی موجود نباشد، نمیتواند این را عبارت اسم فعل نامید بلکه اسم فعل مرکب است: مطالعه کردن (نمیتوان مطالعه را کردن گفت)، به همین ترتیب فریت دادن، تغیر دادن و... همچنان مقلوب این ساختار

ختر مورد استعمال ندارد : کردن مطالع، کردن ترجم، داد ن فریب، کردن تغییر (اینها فعل مرکب اند نه عبارت اسم فعل .

8) عبارت قیدی: عبارت قیدی جزء فعل است و خبر جمله . این چنینی شکل ساختاری دارد : شدت دهنده + نشانه افزایش + قید : خیلی عالی یا شدت دهنده + پیشینه (به) + قید + ی: بسیار به تیزی ، سخت رنجور، خیلی خندان ، بسیار به عجله ، سخت پرمکین ، با سوزو گداز زیاد ، همه عمر، چهره افروخته ، دوسه پیمان، اینجا و آنجا .

ب) عبارت فعلی: در عبارت فعلی جزء عمده و مهم واژه فعل است که گزاره را میسازد . عبارت فعلی ساختمانها زیر را دارد :

1- ریشه ماضی + ه + فعل معاون + پسوند ضمیری فا علی: (آمده باشم ، دیده باشم، رفته بودید .

2- فعل معاون + ریشه ماضی : باید گفت

3- اسم + فعل : فریاد کشید ، جنگ کرد .

4- فعل معاون + پسوند ضمیری فا علی + ریشه ماضی : خواهم رفت .

5- قید + فعل : نزدیک شد .

6- اسم + پسوند بسته ضمیری : رقصیدی

و نیز میتوان میان عبارتها ی نا استوار عناصر دیگری را افزود : کتاب معلم (کتابها ی متعلق به معلم )

عبارت نا استوار شامل همه انواع عبارت ها میشود به جزء عبارت ها ی اضافی و تو صیفی که بعضا عبارت ها ی استوار میباشند دیگر انواع عبارت ها همه نا استوارند .

گروه اسمی یا عبارتها ی اسمی یک واحد نحوی است که از چند واژه تشکیل شده و در جایگاه ها ی نحوی زیره کار میروند :

- در جایگاه نهاد : همه مردم جهان ، صلح و عدالت را طلب میکنند .

- در جایگاه وابسته اسمی : مردم کشور بزرگ افغانستان حماسه آفریدند .

- در جایگاه وابسته بدلی: رازی پزشک و دارو ساز خراسانی آمد .

- در جایگاه وابسته متممی اسمی: کتابی از نویسنده افغانی .

- در جایگاه مفعول معرفه : فریب کتاب من را آورد .

- در جایگاه مسند: خسرو برادر فریدون است .

- در جایگاه فعل مرکب : ما برای امتحان تلاش زیاد ی کردیم .

- در جایگاه قید : همیشه فصل بهار را با ران میبارد .

- در جایگاه متمم فعل : مطلب را به رامین گفتم .

د گروه اسمی یا عبارت همیشه یک اسم یا ضمیر به عنوان هسته یا عناصر اصلی وجود دارد که ممکن است چندین و وابسته (اسم ، ضمیر و صفت ) داشته باشد . وابسته ها ی اسمی عبارتند از :

- وابسته ها ی اشاره : این ، آن ، همین ، همان ، چنین ، چنان

- وابسته ها ی پرسشی : کدام ، چه ، چند ، چقدر ، چگونه ، چطور و ...

- وابسته ها ي عدد و شا خص :يك ، دو ، سومين ، چهارم ، يك يك و ... و شا خص ها ي آن نفر، تن ، راس ، جلد ، كيلو ، عدد ، فبضه ، دانه و ...
- وابسته ها ي اسمي: با غ فريبرز، شهرهات و...
- وابسته بدل : حا فظ شا عربزرگ شيراز
- وابسته ها ي صفتي : بزرگ ، يگانه ، خوب، بينا ، خانم ، آقا ، خاله ، عمه و...
- خلاصه :
- عبارت سا ده : دو كلمه مستقل همراه با مورفيم :سعدى زيرك ، زبان فصيح ، سا يه عمر ، عبارت گسترده :
- اضافه ازد و مورفيم و كلمه : تا ريخ ادبيات افغانستا ن پيشينه + اسميه + اسميه ( به خانه احمد
- اسميه + اسميه + پسينه ) كتاب تا ريخ را
- اسميه + نشانه افزايش + اسميه ( با د دل افروز
- مورفيم ها ي شمار + معين كننده + اسميه ( بيست د انه خربوزه )
- اسم + فعل ( درس خواند )

## فقره Clause

فقره يكي از واحد ها ي كلي زبان ميبا شد كه داراي ارکان اساسي جمله (نهاد و گزاره) بوده اما ازنگاه معني غا لبا با واحد ها ي كلي ديگر در سخن مرتبط ميبا شد به سخن ديگر در هر زبان يك شكل منفرد يا يك عبارت يا تركيبى از شكل ها ي با معني و يا عبارات وجود دارد كه معمولا نقش بزرگترين واحد گفتار را به عهده با واحد ها ي كلي ديگر مرتبط مي با شد . اين و احد سخن فقره گفته ميشود :

آمد . ( ساده )

آمدم . ( عبارت )

به خانه يلاقي آمدم . ( عبارت )

همينكه بهار آمد . ( فقره )

همينكه بها رآمد دنيا زيبا ميشود . (مشكل از دو فقره )

از جمله مثال ها ي فوق، سه نمونه نخست به تنهائي آمده نسبتبا واحد ها ي كلي زبان ميبا شدند . ممكن بعضا يا جمله ها و اجزاي ديگر سخن هم ارتباط گيرد و هر سه نمونه داراي ارکان اساسي جمله كه عبارت از نهاد و گزاره است ميبا شد .

مثال چهارم «همين كه بها رآمد» ، ازنگاه معني كامل نميبا شد و جزء ساختمان بزرگتر زبان است و يك فقره مي با شد و اما نمونه آخير متشكل از دو واحد سخن است يكي «همينكه بهار آمد» و ديگر «دنيا زيبا ميشود» . اين هر دو ازنگاه معني يكي به ديگر ي مرتبط است . پس هر کدام ازين

واحدها ي که بعضا ازحيث معني به واحد هاي ديگراارتباط ميگيرد فقره گفته ميشو د .

با درنظرداشت نکات با لا ،فقره را اينگونه ميتوان تعريف کرد : فقره قسمتي ازجمله است که خودش به تنهائي داراي معنای کامل نبوده بلکه وابسته به شکل سا ختاري بزرگترزباني ميبا شد .

درهرزباني بيشترازيك نوع فقره و جود دارد. درزبان دري به طوركلي دو نوع فقره قا بل تشخيص است :فقره هاي بزرگ و فقره هاي كوچك

فقره هاي که ازاسم يا ضمير(اسميه) يا يك فعل و يا ازيك عبارت اصلي و يك عبارت فعلي تشكيل شده است : اسميه (اسم يا ضمير)+فعل .

يا عبارت اسمي +عبارت فعلي.

: چون پرويزآمد .

چون او آمد .

ويا اين شش طفل چاق که اينجا درحال خوردن سيب اند .

اينگونه فقره هاي نسبتا متداولترو با ثبات تراند و ميتوان آنها را فقره هاي بزرگ گفت زيرا که سا ختمان آنها ازاسم يا ضمير+فعل تشكيل شده است .

نوع ديگرفقره هاي يي اند که برخي ازاجزاي سا ختماني آنها بعضا محذوف ومستتراست ازقبيل گفته هاي .آنگونه فقره هاي را فقره هاي كوچك نامند :بلي ،كريم ، افسوس،آفرين و...و يا درديا لوكها که بخشي ازاجزاي آن محذوف است .

### فقره هاي بزرگ

فقره هاي بزرگ گرچه ازنگاه سا ختمان کامل اند و داراي ارکان اساسي جمله يعني نهاد و گزاره ميبا شند .اما هميشه ازنظرمعني کامل نيستند بلکه بعضا به جزء ديگري مرتبط ميبا شند ازآنرو آنها را نميتوان جمله گفت اگرچه برخي ازفقره هاي ظاهرازنگاه معني هم کامل مينمايند اما وقتي که جزءديگرمربوط به آنها ذکرگردد انگاه نا کامل بودن شان روشن ميشود :فقره ما ل ازبهرآسايش عمراست که درنگاه نخست معنای ان کامل است . اما وقتي که متصل به آن گفته شود :نه عمر ازبهرگرد کردن ما ل ،آنوقت و اضيح ميشود که قبلا معنای ان کامل نبوده و محتاج به فقره ديگري بوده است .

اينست مثال هاي درين زمينه که فقره هاي نخست آن ها به تنها يي ميتواند کامل با شد :

شما وقت ترآمديد اما او نا وقت آمد .

برادرش آوازخوان است او هم آوازميخواند .

او بسيا ركوشيد؛ ليكن موفق نشد .

اوزود زود آمد تا وقت تربرسد .

با نظر داشت نکات فوق فقره بزرگ از نگاه سا ختمان در زبان دري به دو گونه جدا میشود: فقره آزاد و فقره بسته .

1-فقره آزاد آنست که ظا هرا از نگاه شکل کامل با شد و آن را میتوان بدون تغییر به صورت مستقل به کا ربرد و مفهوم کا ملي را به واسطه آن انتقال داد .

اینگونه فقره هم در جمله ها ي مرکب و هم در جمله ها ي مختلط مي آید :همینکه پروین آمد نسرين رفت . اینجا نسرين رفت فقره هسته است و به تنها يي میتواند به کار رود که فقره آزاد است و يا او نیا مد زیرا مريض بود . اینجا او نیا مد فقره آزاد است .

در جمله مرکب بعضا همه فقره ها ي آن جز فقره اخير آزاد مي با شد چنا نکه درین مثال دیده میشود: چیزی به خا طرش گذشت آهسته دستش را روي سينه خود گذاشت ، لرزش خفیفی بر تمام وجودش چیره شد و بي اراده آه سردی در حنجره اش دوید .

2-فقره بسته آنست که نتوان آن را به صورت مستقل به کا ربرد و مستقلا مفهوم آن کامل نمی با شد . فقره بسته همواره جزء جمله ها ي مرکب و مختلط بوده داراي نشانه ها ي عطف و ربط میبا شد : احمد آمد و محمود رفت . او غیحا ضرشد زیرا که نا وقت آمده بود . پروین به کتابخانه رفت تا کتاب گیرد . خسرو آمد اما پرویز رفت .

در جمله ها ي با لا فقره ها ي دومي آنها نا مستقل و بسته اند .

### روابط باهي فقره ها ي بزرگ

در زبان دري فقره ها ي بزرگ از نگاه روابط معنوي با همدیگر به انواع زیر تقسیم میگردد:

1-فقره ها ي ناقص : آنست که معنا ي انها به ذات خود و به همان يك فعل کامل نیا شد بلکه جهت تکمیل معنی به جمله دیگری محتاج با شد اینگونه فقره ها جزء جمله ها ي مرکب و مختلط میبا شد :

1-همه کس را دندان به برترشی کند گردد...

2-درویشی را دیدم ...

هرکه بدی را بکشد ...

4-هرچه کردی ...

از جمله فقره ها ي با لا به غیر فقره نخست با قي آن اجزاي جمله ها ي مختلط اند اینگونه فقره ها در جمله مرکب و مختلط در آغاز جمله قرار دارد خواه فقره آزاد با شد و يا بسته ؛ البته فقره بعدي معنا ي ان را تکمیل میکند .

2-فقره ها ي مکمل : آنست که برای تکمیل و تمام کردن مفهوم فقره ها ي ناقص آیند یعنی فقره مکمل و متمم کامل کننده معنا ي فقره ناقص با شد ، و در جمله بعدي از فقره ها ي ناقص قرا رمی گیرد :

1- اما قاضیان را به شیرینی .

2- که همی نالید .

3- عاقبت را از عذاب او رها نند .

4- سرانجام همان بینی .

درفقره های با لا به ترتیب متمم و تکمیل کننده فقره های ناقص اند .

باید علاوه کرد که یک فقره ممکن است هم مکمل فقره ناقص قبلی باشد و هم درعین حال خودش محتاج به فقره مکمل بعدی باشد : هرکه بدی را بکشد ، خلقی را از عذاب او برهاند و او را از عذاب خدای .

یا درویشی را دیدم که همی نالید و روی برخاک همی مالید .

و یا : هرکه با دانا تراز خود بحث کند تا بداند که دانا ست ، بداند که نادان است .

3- فقره های معترضه : آنست که در میان جمله آید و به اصل موضوع جمله مستقیماً بسته گی نداشته بلکه شرحی اضافی در زمینه یکی از اجزای جمله باشد . بنا برین اگر فقره معترضه را از جمله حذف کنند در مفهوم آن خللی وارد نگردد .

فقره معترضه در بین جمله توسط قوس ناقصک یعنی علامت تمییز و یا توسط خط های انفصال یعنی دشهها و یا بواسطه کامه از جمله مجزا گردد و همچنین بعضاً برای اتصال به جمله قبل از فقره معترضه نشانه عطف / و یا نشانه ربط / که / و غیره آید : حکایت کنند از شریف بجا را « و او مردی سخت محتشم بود » که سالی آهنگ زیارت خانه خدا کرد .

گذشته از رابطه غیر مستقیم و معنوی همین نشانه های عطف و ربط قبل از فقره معترضه بیانگر آنست که فقره معترضه به کلی یک جزء اضافی سخن نیست بلکه علاوه بر تفسیریکی از اجزای جمله بعضاً بر حسن کلام می افزاید :

شکر فروش - که عمرش دراز با د - چرا

تفقدی نکند طوطی شکرخا را

یا

چشم بد اندیش - که برکنده با د -

عیب نماید هنرش در نظر

و اما هستند مواردی که فقره های معترضه حقیقتاً یک جزء اضافی مینماید :

روی ترا « که یوسف مصری غلام اوست »

آینه بند ه بی است « که فولاد نام اوست »

## جمله Sentence

مقصود از جمله همان شکل مستقل دستوري است که هم از نگاه سا ختمان وهم از نظر معني کامل با شد يعني منظور جمله است و ان عبارت از مجموعه يي از کلمه ها و مورفيم ها ست که با يکديگر را بطه نحوي داشته داراي معني و مفهوم تام و مستقل با شد و جمله شناسي پژوهش دانشي جمله ها ، ساختمان و دربر گرفته ها و وابسته ها ي آنها ست . دراينجا مراد از دربر گرفته ها معني و وابسته ها ،عضوها ي جمله ميبا شد . در جمله شناسي و اژه ها به حيث آخشيجهها ي دستوري که در رشته ها ي با سرشته (منظم) کشيده شده با شد ،چه در عبارت و چه در فقره و يا چه در جمله ، در نظر گرفته مي آيند . جمله شناسي به را بطه ها ي معنايي واژه ها درد اخل رشته و دگرگوني آنها در آن علاقه مندي نشان ميدهد .

همين با سرشته گي واژه ها در جمله ها ست که معني و مفهوم جمله ها کا مل و تمام از آب درمي آيد و اين روند ويژه گي خود را برپايه سا ختمان ويژه هر زبان عيار مي سازد . به گونه گونه جمله زيرين دري با سرشته گي ويژه خود را دارد :

انوشيروانم قرباني بي احساسي و نا مردمي پرستار بيمارستان شد .

هرگاه اين جمله را چنين بخوانيم مفهوم و نقش خود را در زبان دري از دست ميدهد :

قرباني بي احساسي انوشيروانم و نا مردمي پرستار شد بيمارستان .

چنانکه ديديم هرگرد آمده يي از واژه ها جمله شده نيتواند . از جانب ديگر ، فعل در جمله ها ي دري به گونه همه گاني در آخر جمله مي آيد و اين يکي از نمونه ها ي ديگر با سرشته گي ويژه جمله در اين زبان ميبا شد .

پس گفته مي توانيم که جمله يک نظام منطقي ، ساختماني و معنوي از بهلوي هم نشستن واژه ها ست بنا برين جمله يگانه ناي رسا ، از نگاه دستوري سا خته شده سخن و نوشتار است .

## جمله وانديشه

نخست ما مي انديشيم و سپس سخن ميگويم . جمله يگانه ناي سخن يا گفتار و نوشتار است . پس جمله بدون انديشه هستي نا رسا دارد يا هيچ هستي نمي داشته با شد و به د ورازا آرمان دانشي ميبا شد که اين گونه جمله از زير فرمان دستور به بيرون مي رود و جمله نا دستوري ميشود . به گونه گونه :

1- درخت دويد ، افتيد و دستش افگار شد .

يک جمله نا دستوري است ، زيرا تجربه و آزمون دانشي نشان نداده است که درخت دويد با شد و افتيده با شد و دستش افگار شده با شد . اين تجربه علمي را انديشه به ما آموخته است که پديده دويدن و افگار شدن دست ويژه گي آدمي و جانوران ميبا شد . از جاني از نگاه زيست شناسي درخت در زمرة گياهان است نا گزير معنيها و مفهومها ي ديگري بدون از معنيها و مفهومها يي که براي ديگر زنده جانها ميدهيم ، براي خود ميگيرد . از اين روي شا يد اين جمله زيرين : 2- درخت افتيد

درست با شد زیرا عا ملها ي ديگري از قبيل زورآدمي ، با د يا برخي از زورها ي كا رکننده سبب افتيدن درخت شد ه باشد و از آن را ه ويژه گي افتيدن را براي درخت به ارمغان آورده با شد . اما نميشود ويژه گي د ويدن و داشتن دست را به د رخت نسبت داد . پس جمله شماره 2 جمله دستوري است .

ازين كه داشته ها و نشانه ها ي زباني از خود نقش اجتماعي و كاركردي دارند ، قا بل شناخت اند و همين روند شناخت ، معني و مفهوم آنها به شمار ميروند . چيزي كه پديده ها را شا يسته شناخت ميسازد و آنها را نام ميدهد اندیشه آدمي است . چونكه آدمي مي انديشد و به پديده ها ي زباني ازروي تجربه نام و معني ميدهد ، پس هيچ پديده زباني بدون اندیشه نقش اجتماعي خود را با زي كرد ه نميتواند بنا برين اندیشه و معني دريكدگرآميخته اند و حتي در پديده ها ي زباني يك چيز به شما رمي آيد . از فرجام اين گفته ها درميا بيم كه جمله شماره 1 بي معناست و نا توان از اندیشه .

چنانكه ديدم سا ختمان و معني دست به دست هم داده جمله دستوري را به ما ميدهد . ازين گفته برمي آيد كه جمله پديده يي است كه سخت به معني و ابسته گي مي دارد .

## تعريفهاي جمله ازديد دستورنويسان

دانشمندان واقعي دستور زبان و به پيروي از آنان دستورنويسان شوقي و آرزومند كوششهاي پرميوه يي را به راه انداخته اند تا جمله را شنا سا نمايند كه برخي از شناسايي ها تا جا يي شا يسته پذيرش ميباشد و برخي ني . با اينهم در رد و يا پذيرش اين شنا سا ييها در مجموع جا ي اندیشه با قي ميمانند . اكنون ما به تعريفهاي برخي از سرشناسان اين فن مينگريم و دربار ه هريك د يد خود را آشكار مينماييم :

1- رضا با طني ميگويد : جمله به آن واحد زبان فارسي گفته ميشود كه از يك بند يا بيشتر ساخته شده باشد .

2- ننگهت سعيدي در دستور زبان معاصر ديري ، در متن جمله را چنين تعريف کرده است كه جمله در همه زبانها ، مجموعه يي از كلمه ها ست كه داراي معني و مفهوم تام و مستقل با شد يعني يك فكر كامل و مستقل را بيان كند . و باز در ياورقي كتاب خود د شناسايي ديگري را به اين رنگ ميفزايد : به تعبير ديگر ، جمله چنان يك ساختمان گرامري است كه جزء سا ختمان گرامري بزرگتر نبا شد . از آوردن اين د و گونه تعريف چنين برمي آيد كه مولف كتاب دستور زبان معاصر ديري در ديد خود ، درين خصوص شك و ترديد داشته است .

3- دوكتور خانلري در جايي جمله را چنين تعريف کرده است : جمله مجموعه يي از كلمات است كه بر روي هم داراي يك مفهوم تام و كامل با شد . و در جا ي ديگري تعريف ديگري ارائه مي دارد : جمله صورتي از كلمه يا تركيب يي از كلمات است كه مستقل و داراي معني تام با شد يعني جزئي از گروه بزرگتر نبا شد و براي تمام شدن معني به گروه ديگري محتاج نبا شد .

4- محمد الله لطف جمله را چنین شناسا نموده است : دو و یا زیاده از دو کلمه با هم مرتبط و یا یک کلمه واحد که یک مفهوم تام را افاده کرده بتواند جمله نامیده میشود .

5- نیاز محمد وف درشنا نمودن جمله چنین نگریسته است : جمله واحد تمامی از جهت گراماتیکی تشکل یا فته نطق است .

در نتیجه هر دستورنویسی بنا بر ذوق و برداشت خود تعریفها را متعددی از جمله کرده اند که در اینجا به طور اجمال تعریف های چندی را تذکر میدهم :

همان طوی که از بهم پیوستن حروف ، کلمه تشکیل می شود ، از به هم پیوستن کلمات هم ، جمله ساخته می شود به شرط آن که دارای معنی و مفهوم باشد و مقصودی را برساند و ممکن است با یک کلمه هم بتوان مقصودی را بیان کرد ، درین صورت آن یک کلمه هم جمله محسوب می شود . (حسن انزلی ، 1370 : ص 140) . یا جمله مجموعه منطقی و نظام یافته واژه ها است که اندیشه ها ، خواستها ، عواطف و احساسهای ما را نشان می دهد ( دکتور حسن انوری ، 1382 : ص 6) . جمله یک یا مجموع چند کلمه است که بر روی هم پیام کاملی را از گوینده به شنونده رساند (دکتور حسن انوری ، 1384 : 300 یک یا چند کلمه که دارای مفهوم کامل باشد و سکوت گوینده و شنونده پس از آن درست باشد ، جمله کامل نامیده می شود ( محمد جواد شریعت ، ص 77) . جمله کوچکترین واحدی است از گفتار که منظور گوینده را بر می آورد و رساننده پیامی است برای شنونده ( غلام یحیی فرهنگ ، 1384 : ص 25) . جمله چنان شکل مستقل دستوری است که از نگاه ساخت و معنا کامل باشد ( همان اثر ، ص 49) . هرگاه چند کلمه با هم مرکب شود و میان اسناد باشد آن را جمله (گفتار) گویند و در صورتی که جمله چنان که برای شنونده مفید باشد و اگر گوینده خاموش شود و شنونده در انتظار نماند آن را کلام و سخن یا جمله تام نامند ( قریب و دیگران ، 1380 : ص 212) هرگاه چند کلمه با هم ترکیب شود و بیان حکم یا مقصودی را درباره کسی یا چیزی نماید ، آن را جمله گویند ( محمد جواد مشکور ، 1363 : ص 220) . کلام یا جمله تام که دارای یک مبتدا و یک خبر باشد اعم از آن که ارکان کلام ساده باشد یا بزرگ باشد ( عیدالرحیم همامیون فرخ ، : ص 99) . مقصود از جمله درین جا همان شکل دستوری است که هم از نگاه ساختمان و هم از نظر معنی کامل باشد یعنی منظور جمله کامل است و آن عبارت از مجموعه یی کلمه ها و مورفیم ها است که با یکدیگر را بطه نحوی داشته و دارای معنی و مفهوم تام و مستقل باشد ( حسن یمین ، 1382 : ص 160) . جمله سخنی است که دارای معنا و درنگی پایانی باشد ( خسروفرشید ورد ، 1387 : ص 14) . یا جمله دارای دو نوع عنصر است ، عناصر اصلی یعنی آن ها یی که حذف شان در موارد خاصی ممکن نیست مانند فعل که حذف آن در جمله های نظیر « هو شنگ آمد » عملی نیست . عناصر اصلی جمله عبارتند از مسند ، مسند الیه ، فعل ، مفعول و مسند ( همان ، 115) . جمله به واحد های از زبان گفته می شود که از یک یا چند گروه ساخته شده باشد و به دو قسمت نهاد و گزاره بخش پذیر باشد . ( دکتور تقی ، ص 82) . یک یا چند کلمه که دارای مفهوم کاملی با

شد و سکوت گوینده و شنونده پس از آن درست با شد ( شریعت ، 1375: ص 82). جمله عبارت از مجموعه از واژه ها و واژگهاست که به یکدیگر را بطه نحوی داشته ، دارای معنا و مفهوم تام و مستقل باشد . ( حسین یمین ، 1383: ص 85). جمله عبارت از چنان شکل لسانی است که جزئی از شکل لسانی بزرگتر نباشد ( محمد رحیم الهام ، 1359: ص 142). مرکب مفید ، که آن را کلام و جمله تام نیز خوانند ، که سکوت متکلم بر آن صحیح باشد و سامع را از شنیدن آن فایده خیری یا طلبی حاصل گردد ( بیتاب ، : ص 88) جمله یا کلام عبارت از گفتاری است که از مسند الیه و مسند ترکیب یافته باشد و افاده مقصود و معنای تام و کامل کند ( سید محمد راد منش ، 1378: ص 256). جمله آنست که دارای معنای مستقل بوده و وابسته به ما قبل و ما بعد خود نباشد ( نظمی ؛ 1350/1/14: ص 212). دسته های از واژه های که یک مفهوم تام و کامل را بیان کند ( محمد اکبر سنا ، 1382: ص 116). جمله یک ساخت کلامی است که جزءیی از ساخت بزرگتری نباشد ( نجفی ؛ 1376: ص 97). جمله در همه زبانها مجموعه از کلمه ها است که دارای معنی و مفهوم تام و مستقل باشد یعنی یک فکر کامل و مستقل را بیان کند یا به عبارتی دیگر جمله چنان یک ساختمان گرامری است که جزء ساختمان گرامری دیگری نباشد ( هیرادر کیلک ، 1961: ص 39). جمله یک یا چند کلمه است که به اثبات یا نفی دربار کسی یا چیزی حکم کند ( احمد احمدی ؛ : ص 206). جمله آنست که به تنهایی مفید معنی باشد و شنونده منتظر بیان جمله دیگر نباشد ( حسن ناظمی ؛ 1343: ص 65). جمله به آن واحد زبان فارسی گفته می شود که از یک بند یا بیشتر ساخته شده باشد ( محمد رضا باطنی ، 1348: ص 60) دو یا زیاده از دو کلمه با هم مرتبط و یا یک کلمه واحد که یک مفهوم تام را افاده کرده بتواند جمله نامیده می شود ( محمد الله لطف ؛ 1360: ص 8) جمله واحد تمامی از جهت گرامر تیکی تشکیل یافته نطق است ( نیاز محمد وف ، همان ، ص 5) جمله یگانه نمای گفتاری و نوشتاری است که از نگاه آوازی و دسته بندی واژه ها نظم راستین ، منطقی و نزدیک و با هم وابسته را در خود دارد و نظر به اندیشه اجتماعی گوینده زبان دارای مفهوم و معنای کامل می باشد و پس از شنیدن آن شنونده یا خواننده آن را می پذیرد و خاموشی اختیاری نماید ( نصر ؛ : ص 21). جمله کلام یا گفتاری است که از مسند و مسند الیه تشکیل یافته و افاده مقصود و معنای تام و کامل را کند ( راد منش ؛ : ص 256). جمله به واحدی از زبان گفته می شود که از یک یا چند گروه کلمه ها ساخته شده باشد و به دو قسمت ... بخش پذیر است . جمله در ساختمان واحد بزرگتر زبان یعنی جمله مستقل به کار می رود و جمله مستقل بزرگترین واحد سخن است ( کا میاروحیدیان ، 1379: ص 8).

اگر درباره هر یکی از این تعاریف دید همدستان و ناهمدستان خود را بیان داریم سخن به درازا میکشد . به تمام تعاریفها اگر به دقت بنگریم دو کوتاهی نا بخشودنی در آنها به نظر میخورد : یکی پهلوی معنایی و اندیشه یی را به خود گرفته است . با وجود آنکه معلوم است که ساختمان و معنی در جمله مکمل یکدیگر اند ، قید فکرتام و یا مستقل متداخل و در عین زمان بسیار گسترده است ، زیرا هر یگانه نمای زبانی

به نوبه خود اندیشه رسایی را ارائه میدارد. دریا وری گفته دوم خود نمونه بی مید هیم :

واژه هم یگانه نمایی آزاد و کوچک و بامعنایی و اژه گان زبان است که در واژه شناسی پژوهیده می آید. به گونه نمونه زمانی که این واژه ها یعنی درخت، گل، سبزه و آدم را به تنها بی و یا در درون جمله به کار میبریم مفهوم کامل خود را در بردارند و تنها در داخل جمله معنایی شان روشنتر جلوه مینماید؛ چنانکه در جمله ها ی زیر میبینیم :

1- درختان درختان برگها ی خو دراز دست میدهند .

2- در بهار گلها ی این باغ بیشتر میشگوفند.

3- آدم با ید دامن سعی و کوشش را از دست ندهد .

طوری که می بینیم روشی و اژه ها در جمله ها نظریه حالت تنها بی شان نقش دستوری آنها ست و بس. در حالی که واژه ها ی درخت، گل و آدم واحد ها ی آزاد معنایی بوده چه در درون جمله با شند و چه بیرون از آن، اندیشه رسا و واقعی را به نزد مدلول واقعی خود یعنی پدیده زیستی و پویا بی میبرند. سرنوشت جمله هم چنین است در داخل موضوع کاملتر و در بیرون از آن کامل مینماید .

از جانب اینگونه تعریفها نه تازه اند و نه دانشی. تمام این رنگ تعریفها میروند و میرسند به تعریف تراکس (سده 2 پیش از میلاد) یعنی جمله عبارت است از امتزاج کلمات در نثر یا نظم دارای مفهوم تام . این دانشمندان در حقیقت خانه اندیشه رنگ و رو رفته و افتیده تراکس را سراز نو سا خته اند و آن را رنگ و رو داده اند. از پیامد سخنها ی با لا بی میگوییم: در تعریف جمله نقش تمام سا ختها ی جمله همراه با نقش معنایی، اندیشه بی و اجتماعی آن باید یکباره گی در نظر گرفته آید. بنا برین جمله چنین یا ید شناسا کرده آید :

جمله یگانه نمایی گفتاری و نوشتاری است که از نگاه آوازی و رشته بندی واژه ها نظم راستین، منطقی و نزدیک و باهم وابسته را در خود دارد و نظریه اندیشه اجتماعی گوینده زبان دارای مفهوم و معنایی کامل میباشد و پس از شنیدن آن شنونده یا خواننده آن را می پذیرد و خاموشی اختیار مینماید .

## بخش بندی جمله از نگاه سا ختمان

دانشمندان گوناگون جمله را از نگاه سا ختار آن به گونه گون را ه بخش کرده اند که یا دآوری از همه آنها و بحث موافق و نا موافق درباره به درازای چندین مقاله و پارچه نبشته خواهد کشید:

عین الدین نصر جمله را چنین طبقه بندی نمود ه است :

جمله را به جمله ساده و گسترده، بعد جمله ساده را به با ارکان و بی ارکان که جمله با ارکان را به کم شاخه و بسیار شاخه تقسیم میکند. همو جمله گسترده را به جمله متوازن، هسته یی و خوشه شه یی که بعد هریک را به جمله های کم شاخه و بسیار شاخه تقسیم میدارد.

بین جمله را از نگاه ساخت چینی تقسیم می نماید :

1- جمله ساده

الف) ساده فشرده،

ب) ساده گسترده

2- جمله آمیخته

الف) جمله همپایه :

1- جمله همپایه فشرده

2- جمله همپایه گسترده

ب) جمله هسته یی

1- جمله هسته یی فشرده

2- جمله هسته یی گسترده

همو جمله هسته یی را از نگاه معنی و تابعیت به

1- وابسته گی وصفی

2- وابسته گی شرطی

3- وابسته گی بیانی

4- وابسته گی زمانی

5- وابسته گی مکانی

6- وابسته گی مقداری

7- وابسته گی تطابق تضاد و تقابل

8- وابسته گی علت و

9- وابسته گی نتیجه

رابطه باهمی میان اجزای جمله های آمیخته را بین چین میشنا ساند :

1-همپایه ازنگاه رابطه به توالی و تناوب تقسیم کرد .

2-هسته یی را ازنگاه رابطه به وابسته گی و وابسته گی را به و صفی ، شرطی، بیانی، زمانی، مکانی، مقداری، تقابلی، علت و نتیجه تقسیم کرد .همو هسته یی همپایه را ازنگاه را بطه به یکسانی بخش کرد .

حمد الله لطف اینگونه :جمله را به

1-ساده و ساده منکشف ،

2-جمله مرکب

الف)جمله مرکب پیوست

1-عطف و ربط پیهم

2-عطف و ربط خلائی

3-عطف و ربط جدایی

ب) جمله مرکب تا بع

1-مرکب تا بع مبتدا

2-مرکب تا بع خبر

3-مرکب تا بع پرکننده

4-مرکب تا بع معین کنند ه

5-مرکب تابع قید نحوی

الف)فقره معترضه طرزعمل

ب)فقره معترضه مقدار و درجه

ج)فقره معترضه مکان

د)فقره معترضه زمان

ه) فقره معترضه مقصد

و)فقره معترضه نتیجه

ز)فقره معترضه شرط

ح)فقره معترضه خلاف

همو جمله ها ي مرکب تا بع را از جهت د اشن فقره ها ي تا بع به چاربخش تقسیم کرده است :

1- جمله مرکب تا بع داراي فقره ها ي معترضه متعدد

2- جمله مرکب تابع داراي فقره هاي معترضه درجه (مرتب شارح)

3- جمله مرکب تا بع داراي فقره ها ي معترضه متعدد و درجه

4- جمله مرکب تابع داراي فقره ها ي معترضه گوناگون

محمد رحيم الهام و محمد نسيم نگهت جمله را به ساده ، مرکب و مختلط تقسیم می نماید .

بعد نگهت جمله ها ي ساده و مرکب و مختلط را به ساده صورت اصلي و صورت منکشف بخش بندي میدارد .

همه بخش بندي ها يا از نگاه معني است يا ساختا رلفظي را د نظر دارند .

### مشخصات عمومي و عمده جمله ها :

1- آنکه جزء شکل بزرگتر از خود نبوده و مقید نبا شد .

2- آنکه قابل تجزیه به واحد هاي کوچکتر نخوي نباشد .

3- آنکه میان اجزاي تشکیل دهنده اش رابطه نخوي موجود بوده داراي ویژه گیها ي مشخص عروضي با شد .

4- آنکه هر دو رکن اساسي جمله را دارا با شد که عبارت ازنها د و گزاره می با شد .

### ویژه گیها ي عروضي جمله

#### 1- آهنگ intonation

جمله ها و گروه ها ي دیگر نخوي (عبارت ، فقره و گفته ) هر کدام آهنگ مختص به خود دارند . آهنگ گرچه از خصوصیات ثا نوي جمله است ، اما در ادای مقصود نقش تعیین کننده دارد . چنانکه اختلاف آهنگ با عث اختلاف نوعیت معنوي جمله گردد بدون آنکه شکل سا ختمانی آن تغییر بخورد . در حقیقت آهنگ توج و موسیقی صوتها ست و داراي سه د رجه است : آهنگ بلند ، آهنگ متوسط و آهنگ پایین .

هر کدام از جمله ها ، عبارت ها ، گفته ها و فقره ها داراي آهنگ جداگانه یی است و پس از خصوصیات نخوي جمله ، نقش د رجه د وم ؛ اما در شیوه بیان کرد ن مقصود نقش برجسته یی دارد . توسط اختلاف آهنگ میتوان جمله بیانی را به تعجی یا پرسشی تبدیل کرد :

نا صر آمد . (جمله بیانی ) ، نا صر آمد (جمله تعجی ) و نا صر آمد (جمله سوالی) در چنین حالت آهنگ را يك حا دثه عروضي میتوان گفت .

آهنگ جمله بیانی در آغاز بلند است و به تدریج پایین می‌شود و در پایان جمله با توقف طولانی‌تری ختم می‌گردد: برادرت از شهر آمد.

در جمله بیانی خلاف سوالی و تعجبی فشار کلمه شدید نمی‌باشد. آهنگ جمله سوالی، مرکب از شدت و ارتفاع و فشار قوی کلمه است: برادرت از شهر آمد؟

آهنگ جمله تعجبی، از فشار شدید کلمه و دوام صوت به وجود می‌آید: برادرت از شهر آمد

تقسیم جمله از نگاه معنی به خبری، پرسشی و تعجبی به اساس همین تغییر آهنگ صورت می‌گیرد و نیز آهنگ جمله امری مخصوص همان جمله است. به این صورت فشار کلمه درین گونه جمله‌ها شدید تر بوده پس از ختم آهنگ، توقف در صورت می‌گیرد: برو، درس بخوان...

و آهنگ بلند توام با توقف کوتاه در پی آن، مخصوص عبارت و یا فقره در داخل جمله می‌باشد؛ همچنان آهنگ جمله‌های خبری و پرسشی اینگونه تواند بود.

جمله خبری دارای آهنگی است که از نقطه آغاز به تدریج پایین می‌رود و در انجام سقوط می‌کند و توقف صورت می‌گیرد: پرویز آمد.

جمله پرسشی در آغاز دارای آهنگ بلند بوده پس از توج دوباره بلند می‌گردد: پرویز آمد؟

و جمله تعجبی نیز در آغاز آهنگش بلند بوده بعد از توج موازی با لاخره به تدریج پایین می‌افتد: پرویز آمد

همین سقوط و صعود کردن و موازی بودن آهنگ در آخر جمله‌ها را در اصطلاح **terminal contour** می‌گویند. لحن سه گانه در زبان دری چنین نمایش داده می‌شود:

جمله خبری

جمله پرسشی

جمله تعجبی

## 2- فشار stress

گرچه فشار مخصوص کلمه هاست اما از اینکه تغییر محل فشار ثقیل از یک شکل لفظی که رکنی از جمله می‌باشد بر شکل دیگر لفظی در آن جمله، تا اثری در زمینه مفهوم آن وارد می‌شود از آنرو در جمله نیز قابل مطالعه است. اینگونه فشار را فشار نحوی یا منطقی می‌گویند البته شدت و خفت صوت در جملاتی کلمه یا لحن جمله ارتباط زیاد دارد، چنانچه هر مورفیم و کلمه بی از جمله که بر آن به صورت نسبی فشار ثقیل تر وارد می‌شود بیشتر مورد نظر گوینده می‌باشد، یعنی فشار شدت در همان شکل لفظی را موجد می‌سازد: پرویز آمد.

اگر گوینده فشار ثقیل را بر کلمه پروین وارد سازد چنین مینماید که اینجا پروین نظر به آمدنش بیشتر مورد توجه است یعنی از میان کسان دیگر که شاید می‌آمدند تنها پروین آمده است.

و هرگاه فشار ثقیل بر کلمه آمد واقع گردد آنگاه آمدن پروین نسبت به خودش بیشتر شایان اهمیت است. جمله با لا خبری بوده است، البته عین همین تعامل در جمله‌ها ی پرسشی، تعجبی و امری نیز قابل بررسی و تحقیق می‌باشد:

شدت فشار بر هجای

شدت فشار بر هجای فاعل

فعل

جمله پرسشی	پرویز رفت ؟
جمله تعجبی	پرویز رفت ؟ پرویزرفت
جمله امری	تو برو توربرو

### 3- فصل و وصل juncture

فصل یا وقفه برای جزا کردن گروه ها ی لفظی و نحوی داخل جمله (کلمه ها ، عبارات و فقره ها ) به کار می رود و نیز توسط فصل کامل در آخر جمله ها یک جمله از جمله دیگر جدا می گردد : ثریا فارغ التحصیل لیسه آریانا د ر امتحان کانکور امسال کامیاب گردید . اینجا بعد از کلمه ثریا و عبارت فا رغ التحصیل لیسه آریانا و در امتحان کانکور امسال وقفه کوتاه و در آخر جمله وقفه کامل رعایت میشود . البته اجزای عبارات فوق و عبارت کامیاب گردید با وصل گفته میشود چنانکه در غیر رعایت این موضوع مفهوم جمله مغشوش می گردد . البته وقفه متوسط میان فقره ها به صورت کامه در نوشتار نشان داده میشود . و اما وصل برعکس فصل است یعنی درین صورت اجزای متعا قب جمله پیوسته یه هم متصل گفته میشود :

من بنگ نمی خورم می آرید

من چنگ نمی زم نی آرید

اینجا قسمت آخر هر دو مصرع یا هر دو جمله با وصل مفهوم نهی را می رساند اما اگر با فصل گفته شود مفهوم آن این خواهد بود که می (نبید ) آورید و نی (آله موسیقی ) آورید .

هواده با وصل نام جاي دهرا ت و با فصل فعل امر است .

### 4- انتخاب

وان گزینش نوع خا ص مورفیم و کلمه است در سخن و اینهم تشخیص دهنده شکل خا ص جمله بوده مقتضی آهنگ خا ص میبا شد : اگر گفته شود : پرویزی آمد . چون جمله خبری است آهنگ خا ص خود را داشته میبا شد . اما اگر به جاي کلمه پرویز شکل لفظی دیگری آورده شود : چرا این مورفیم از یک طرف نوعیت جمله را تغییر میدهد و از جانب دیگر آهنگ آنرا تابع خصوصیات خودش میسا زد : چرا می آمد . و آن جمله پرسشی بوده آهنگ خا ص خودش را داشته میبا شد .

بدینگونه هرگاه به جاي مورفیم چرا مورفیم اگر انتخاب گردد در آن صورت جمله نوعیت خبری و پرسشی خود را با آهنگ ها ی خا ص خود از دست داده به فقره شرطی تبدیل می گردد و آهنگ خاص خود را اختیار میکند ، بدینگونه : اگر می آمد به همین گونه هرگاه به جاي آنها کاشکی آید ، جمله آهنگ ویژه خود را میگیرد : کاشکی می آمد .

در حقیقت همه وا ژ کهای یک جمله در اثر انتخاب از زمینه ها ی گونه گون محور ها ی انتخابی برگزیده شده اند و در یک محور زنجیری در بعد زمان قرار گرفته اند . همچنان میتوان در جمله فوق واژه ها ی دیگری از طبقه فعل برگزیده و از آن مفهوم دیگری گرفت : پرویز میرفت .

## ویژه گیها ی نحوی جمله

هرگروه مورفیم ها و کلمه ها ی پراکنده و بی ربط دارای معنای تام شده نمیتواند و بنا بران جمله بوده هم نمیتواند بلکه تنها آن گروه مورفیم ها و کلمه ها که با هم رابطه نحوی داشته باشند جمله بوده میتوانند. رابطه نحوی میان مورفیم ها و کلمه ها ی جمله را اینگونه میتوان تشخیص و توضیح کرد:

### 1- رابطه موافقت مطابقت congruence :

و آن عبارت از تطابق فعل و فا عل با گزاره و نهاد است از نظر شخص و عدد. هرگاه ارکان جمله از نگاه شخص (اول، دوم و سوم) و یا در زمینه عدد (مفرد یا جمع) با هم تطابق داشته یعنی هردو یکسان باشند گفته میشود: ارکان جمله ازین رهگذرها با یکدیگر مطابقت دارند و اما در غیر این صورت گفته میشود: ارکان جمله با هم مطابقت ندارد

در زبان دری مطابقت ارکان جمله از نظر شخص حتمی و کامل است: من آمدم (نهاد اول شخص + گزاره اول شخص)

شما آمدید (نهاد دوم شخص + گزاره دوم شخص)

مصلان آمدند (نهاد سوم شخص + گزاره سوم شخص)

البته تنها در یک مورد بعضا اینگونه تطابق برهم میخورد آنهم به غرض اظهار رشکستگی و انکسار گوینده و تکریم طرف مقابل:

اینجانب با بنده عرض دارد (نهاد اول شخص + گزاره سوم شخص)

یا اینجانب یا من بنده حاضراست (نهاد اول شخص + گزاره سوم شخص)

اما در زبان دری مطابقت ارکان جمله از نگاه عدد بعضا حتمی و کامل و گاهی هم اختیاری و نا کامل است:

نخست: مطابقت ارکان جمله ازین رهگذر وقتی حتمی است که نهاد بر انسان دلالت کند:

شاگرد + درس خواند (نهاد مفرد + گزاره مفرد)

شاگردان درس خواندند (نهاد جمع + گزاره جمع)

البته در چندین موارد اینگونه تطابق برهم میخورد:

الف) در زمینه توجه به موقف اجتماعی و برای احترام: آن محترم گفتند (نهاد مفرد + گزاره جمع)

و یا: پدرم فرمودند (نهاد مفرد + گزاره جمع)

ب) در صورتیکه نهاد ذوی العقول بوده اما عبارت عددی باشد و آن اگرچه بر بیشتر از یک دلالت کند با زهم گزاره مفرد آید: آنجا پنج مزدور کار میکرد (نهاد جمع + گزاره مفرد)

ده نفر آمد و ده نفر رفت (در هر دو فقره نهاد جمع + گزاره مفرد)

ج) در صورتیکه نهاد چند ذوی العقول بهم معطوف با شد یعنی بر بیشتر از یک دلالت کند آنگاه نیز گزاره مفرد آید :

هم احمد و هم محمود از موضوع خبر دارد ( نهاد جمع + گزاره مفرد ) .

نه احمد و نه محمود حا ضربود (نهاد جمع + گزاره مفرد ) .

دوم مطابقت ارکان جمله از نظر عدد د رموارد زیرا اختیاری است یعنی میتوان درین زمینه ها ارکان جمله را مطابق یا غیرمطابق آورد :

الف) هرگاه نهاد ذوی العقول و یا غیرذیروح با شد : کبوترها پریدند (نهاد جمع + گزاره جمع )

گلها خشکیدند یا گلها خشکید .

ب) هرگاه نهاد اسم جمع و مدلول آن انسان با شد : مردم گویند یا مردم گوید .

## 2- مرادوت : عبارت از برقراری را بطه نحوی میان اجزای جمله

و ترکیب های نحوی است غالباً توسط پیشینه ها ( از، به، در، با، تا، برای، بهر، بی، اندر) و پسینه را برقرار میگردد . چنانکه بدین وسیله متمم فعل بعد از پیشینه ها و مفعول معرفه قبل از پسینه به گزاره پیوست میگردد از همین جاست که متمم و مفعول متعلقات فعل گزاره گفته میشود :

پرویز + به صنف رفت (نهاد + گزاره ) ، صنف متمم ، به پیشینه

پروین + کتاب را آورد (نهاد + گزاره ، کتاب مفعول ، را پسینه) ، گاهی هم برخی از پیشینه ها مخصوصاً «به» و «در» محذوف میگردد و این البته به منظور اختصار باشد : به جای اینکه گفته شود : پروین به خانه رفت (فاعل + عبارت پیشینه یی + فعل ) میگویند : پروین خانه رفت (نهاد + عبارت فعلی)

همچنان بعضی پسینه نیز از جمله محذوف میشود و این البته در صورتی است که منظور مفعول نامعین باشد با زهم درین حال مفعول با فعل یک عبارت فعلی را میسازد : پروین کتاب را آورد (فاعل + پسینه مفعولی + فعل) و پروین کتاب آورد (فاعل + عبارت فعلی)

به همینگونه مرادوت میان اجزای جمله و ترکیب ها به وسیله نشانه افزایش ، واو عطف و نشانه ربط تا مین میگردد .

## 3- مجاورت Contiguity : عبارت از پهلوئی هم واقع شدن اجزای جمله است یعنی

که مجاورت کلمه های جمله را با یکدیگر ارتباط میدهد ، در زبان دری مجاورت در زمینه های زیر قابل تشخیص است :

1) مفعول بدون پسینه را یعنی مفعول نامعین نکره در جلو فعل و پیوست با آن می آید : کنشکا آب آورد (نهاد + گزاره ) آب مفعول نامعین آورد فعل .

2- همچنان متمم فعل بد و ن پیشینه در جلو فعل و پیوست به آن می آید: نیزه + خانه رفت (نهاد + گزاره) خانه متمم بدون پیشینه به، رفت فعل

3- و نیز قید به جز برخی از قید ها ی زمان د ر جلو فعل و پیوست به آن می آید: همشید + آهسته آمد (نهاد + گزاره) آهسته قید حالت، آمد فعل

4- اعداد اصلی د ر جلو معدود یا قبل از معین کننده ها ی معدود قرار میگیرد: دو کتاب، دو جلد کتاب، شش دانه سیب، چا رسیر آرد ...

5- معین کننده (مورفیم های اشاره) ، مورفیم های پرسشی و عدد مبهم نیز پیش از اسم می آید: این خانه، چه وقت، کدام روز، چگونه انسان، هر سال، همه روز، همه مردم ...

6- صفت برتر (تفضیلی) در جلو «از» درست پیش از اسم به کار رود: بزرگتر از کوه، سیاه تر از قیر، روشن تر از روز ...

7- صفت برتر (تفضیلی) که در جلو «از» قرار نداشته باشد بعد از اسم دارای نشانه افزایش می آید: اتاق بزرگتر، روزها ی کوتاه تر،

8- صفت برترین (عالی) و عدد وصفی /ین و این / همچنان در جلو معدود می آید: درازترین راه (بدون نشانه افزایش)

، درازترین راه ها (با نشانه افزایش)، نخستین سال، آخرین دیدار، پنجمین دوره، دومین مرحله ...

9- بدل بعد از مبدل منته که اسم یا ضمیر باشد می آید: احمد عکاس سرچوک، نسیم مسگر جاده میوند، شما محصلان پوهنتون و ...

**4- ترتیب وقوع Order جزای جمله:** منظور از ترتیب وقوع اجزای جمله، عبارت از پی در پی آوردن کلمه ها و مورفیم های تشکیل دهنده انست ترتیب عا دی وقوع اجزای جمله در زبان دری اینگونه است:

فاعل (اسم یا ضمیر) + فعل (لازم).

فاعل + مفعول + فعل (متعدی).

و اما در جمله های گسترده و منکشف این طرز وقوع چنین است:

فاعل با معین کننده یا عدد یا بدل یا صفت یا مضاف الیه یا مجموعه چند تا ازینها + مفعول یا معین کننده ها یا عدد یا بدل یا صفت یا مضاف الیه یا مجموعه چند تا ازین ها + متمم فعل یا معین کننده ها یا عدد یا بدل یا صفت یا مضاف الیه یا مجموعه چند تا ازینها + قید یا شدت دهنده + فعل .

البته در زبان دری جز فعل دیگر اجزای تشکیل دهنده جمله ها جای ثابت ندارد بلکه ترتیب وقوع آنها بیشتر اختیاری می باشد محل وقوع فعل معمولا آخر جمله می باشد. چنانکه عناصر اصلی و عمده گزاره فعل است و گزاره به صورت عموم در بخش آخر جمله موقعیت دارد .

و اما نهاد در جمله جاي ثا بت ندارد ميتواند د ر آغاز جمله يا درميانه جمله پس از قيد زمان و مفعول معرفه ويا متمم فعل بيا يد . همچنان مفعول متمم و قيد زمان در جمله محل وقوع ثا بت نداشته بلکه جاي ذکر آنها اختياري است .

بايد گفت که برعکس جمله در عبارت هاي دري ترتيب وقوع کلمه ها نسبتا ثا بت ميبا شد ، چنانکه اجزاي عبارت ها تغيير داده شود يا مفهوم ازميان ميروود ويا د گرگون ميگردد .

برهم خوردن ترتيب وقوع اجزاي جمله بعضا هم بنا بر هدف خاص صورت ميگيرد ، چنانکه هرگاه منظور تاکيد يکي از عنا صر جمله با شد آن را مقدم مي آورند و اين معادل با فشار نحوي بر اجزاي جمله ميبا شد : فريد کتاب را آورد

در اينجا بر هر واژه يي که فشا رثقييل شديد تر گردد منظور همان واژه است و اين هدف به وسيله تقديم و تا خيروا ژه ها هم بر آورده ميشود :

کتاب را فريد آورد .

آورد کتاب را فريد .

## ساختمان و انواع جمله از نگاه ساخت

### جمله ساده

جمله ساده ، جمله يي است که از نگاه زير ساخت خود با به رنگ همگاني تنها داراي يک نهاد و يک گزاره با شد و يا گاهي از يک واژه ساخته ميشود و از راه برداشت اجتماعي خود صرف يک اندیشه يا معني و مفهوم ساده را گذار ميدهد . يعني معمولا از يک عبارت اسمي و يک عبارت فعلي بهم مربوط تشکيل شده با شد .

### اقسام جمله ساده از نگاه معني

1- **جمله اخباري** : از کردن يا نکردن و شدن يا نشدن کاري ، داشتن يا نداشتن و پذيرفتن يا نپذيرفتن حالت وصفتي خبر ميدهد و داراي آهنگ مختص به خود آهنگ خبري ميبا شد . يعني در آن فکربه طور قصه و خبر بيان ميگردد : محمود به شهر رفت . غياث الدين را در امتحان نپذيرفتند . هوا بسيار سرد است .

2- **جمله امري** : داراي آهنگ خاص امري ، به کردن يا نکردن کاري فرمان ميدهد يا آن را به طريق دعا و خواهش بيان ميکند . يعني فکرو هدف گوينده در آن به صورت امر و حکم ، خواهش و التماس بيان گر دد . اين گونه جمله ها با آهنگ عا دي تلفظ ميشوند . خبر جمله امري با صيغه امرافا ده ميبا بد : در وقت خوردن غذا گپ نزنيد .

شما نيکي بکنيد و به پا داش آن چشم مداريد . بد مکن . کمک کنيد .

به کسب نيک نامي کوش و نيکي که نيکي را نکو با شد سرانجام

3- **جمله خطا بي، تعجبي** : مانند کلمه ها ي صوت ،حالت هيچاني و پرشور و غيرعا دي را بيان ميکند و گاهي يکي از کلمه ها ي صوت هم با اينگونه جمله مي آيد . کلمه ها ي نشاندهند ه تعجب (چقدر و چه ) نيز آهنگ خاص جمله است . درنوشته علامت ندا نمايشگر آهنگ جمله است . اگر کلمه صوت هم در جمله به کار رفته باشد پس از آن کامه و در آخر جمله ندائيه گذاشته ميشود : تو چقدر شيرين زبان هستي واه واه ، خانه شما چقدر خوب رنگ شده است آه ، چه خوش روزگاري بود او امشب چه زيبا شده است

در جمله خطابي فکريا احساسات بلند و هيچان افاده ميگردد و علامه ندائيه درنوشته رگذاشته ميشود . با زهم صاحب زمين ميشويم توهنوز اين شجاعت را نداري

شعارها ، خطابه ها دعوتنامه ها اساسا با جمله ها ي خطابي نوشته ميشود .

آزاد و آباد وطن زنده با د مردم به پيش به سوي فرهنگ انساني و متعالي دستش گشوده باشد نامش ستوده باشد

4- **جمله پرسشي** : در جمله سوالي گويند ه هدف و فکرش را به شکل سوال افاده ميکند . يعني سوال و پرسش مستقيم را در باره کسي يا چيزي در بردارد و مقتضي جواب است . مشخصه برجسته جمله ها ي سوالي آهنگ خاص آنهاست که اين آهنگ متشکل از فشار شديد کلمه ، شدت ارتفاع صوت ميباشد برخي از جمله ها ي سوالي از جمله ها ي اخباري و تعجبي از رهگذر انتخاب کلمه ها فرق ندارد و اختلاف آنها صرف از نگاه آهنگ است : اورهبر آرکستراست . اورهبر آرکستراست ؟ اورهبر آرکستراست

در آغاز برخي از جمله ها که ساختار آنها از جمله ها ي خبري تفاهوت ندارد ، ادات سوالي (آيا) مي آيد ؛ و ي با زهم آهنگ جمله مميزه اساسي است : آيا او درس ميخواند ؟

در جمله پرسشي کلمه ها ي سوالي (کي ، چي ، کجا ، چه وقت ، چرا ، چند ، کدام ، چگونه ) به حيث اسم ، ضمير ، صفت ، متمم فعل و قيد پرسشي در آنها ديا گزاره مي آيد : کي آمد ؟ او چي گفت ؟ کجا رفت ؟ کي مي آيد ؟ چه وقت برميگردد ؟ چرا نيامد ؟ چگونه انجام يافت ؟ و ... در نتيجه جمله پرسشي به دو قسم ساخته ميشود :

- بواسطه آهنگ درين قسم پرسش فشا منطقي بسيار مهم است . فشار منطقي را يک کلمه و يا قسمتي از جمله پرسشي قبول ميکند . آن کلمه و يا قسمتي از جمله که فشار منطقي با لاي آن مي آيد ثقيلتر ، قويتر و بلند تر تلفظ ميشود : حق خان را هم به خانه ما مي آوري ؟ به خاطر کتابهايت قهر هستي ؟

- بواسطه کلمه ها و کمک کننده ها ي پرسشي از قبيل کي ، چي ، کدام ، چي قسم ، چي گونه ، چي قدر ، چرا ، کجا ، مگرو غيره .

مثال : مگر حاصلا ولایت شما سوخته و یا فاسد شده است ؟ در کجا  
قرا در دارد ؟ تو از من چه می پرسیدی ؟ ...

### اجزای جمله

تعداد کلمه ها و مورفیم ها در جمله ها متفاوت است . جمله  
میتواند از یک یا چند مورفیم و کلمه با هم مرتبط ساخته شود . با  
یادگفت همه کلمه ها و مورفیم ها اجزای اساسی جمله شده نمیتواند  
تنها آن مورفیم ها و کلمه ها اجزای جمله اند که با سخگویی سوال  
شده بتواند یعنی واژه های مستقل باشد . مورفیم های بسته اجزای  
جمله شده نمیتواند چرا که این مورفیم ها به صورت جداگانه به سوالی  
جواب ندهد : آنان با موجهها میزمیدند . این جمله دارای چه  
مورفیم بوده اما از سه جزء جمله تشکیل شده است :

- 1- مبتدا (آنان) کی ها ؟
  - 2- خبر (میزمیدند) چی می کردند ؟
  - 3- متمم فعل (با موجهها) با چی ها ؟
- بعضا تعداد مورفیم ها با تعداد اجزای جمله مطابقت دارد  
یعنی مبتدا و خبر یک مورفیم است : او رفت .  
مورفیم ها و کلمه ها نظریه موقعیت نحوی شان میتواند اجزای  
گوناگون جمله باشند : کلمه کابل در جمله های زیر :  
کابل گهواره تمدن است .  
ما در کابل زنده گی میکنیم .  
کابل را به شهر صنعتی تبدیل می کنیم .  
اینجا شورا زار کابل است .  
این شهر بزرگ کابل است .  
کابل در جمله اول نهاد و در جمله دوم قید مکان و در جمله سوم مفعول  
ل معرفه و در جمله چهارم معین کننده و در جمله پنجم خبر واقع گردیده  
است .  
همین طورتحلیل و ارزیابی جمله های ساده ثابت میسازد که در زبان  
دری جمله دارای پنج جزؤ میباشند . این اجزای جمله عبارتند از :  
مبتدا ، خبر ، مفعول معرفه ، متمم فعل ، قید و فعل .  
این اجزای جمله به دو گروه تقسیم میشوند :  
گروه اول اجزای اساسی جمله ، گروه دوم اجزای متعلق به جمله

اجزای جمله

اجزای پیرو جمله

اجزای اساسی جمله

حال قید  
نحوی

معین  
کننده

مفعول  
معرفه

خبر

مبتدا

برای توضیح بیشتر

آفتاب مي درخشد .

در اين جمله آفتاب نها د و مي درخشد گزاره گفته ميشود . نها د و گزاره را ارکان جمله سا ده ميگويم . هرگاه جمله ي هيچ رکن ند اشته با شد آن را جمله يي بي ارکان مينامند . از اين نگاه جمله سا ده ازراه سا ختارخود به دو قسمت جدا ميشود : با ارکان و بي ارکان

جمله سا ده با ارکان به نوبه خود به يك رکني و دو رکني جدا ميشود . جمله سا ده دو رکني آنست كه هردو رکن آن موجود با شد ؛ چنانكه درغونه با لا دیده ميشود . جمله سا ده د و رکني انكشاف يا فته ميروند ، يعني نها دو گزاره آن و ابسته ها ي نوي براي خو دگرفته مي تواند . هر قدر بخوايم جمله سا ده را تا به بي نها يت انكشاف داده ميتوانيم . اينگونه جمله را ، جمله سا ده بسيا رشاخه نا ميده اند و جمله يي راکه نها د و گزاره آن انكشاف نيا فته با شد ، جمله کم شاخه نا ميده اند . جمله زيرين يکي ازغونه ها ي جمله بسيا رشاخه به شمارميروند :

تبسم شيرين و نمکين آسماني به كود ك يتيم و بينوا ي ازجهان نا آگاه روشي و تابش ميبخشيد .

جمله سا ده يك رکني آنست كه تنها از يك رکن آن كارگرفته شده با شد و رکن ديگران حذف گرديده با شد :

گفت ، رفت ، آمد و ...

اينگونه جمله ها به روي اين عاملها گفته مي آيند : عامل پرسش ، عامل آساني درگفتا رو عامل معهود ذهني . درين قسم جمله ها بيشتريها د حذف ميشود و گزاره به صورت عموم مي آيد .

جمله بي ارکان آنست كه هيچ رکني از ارکان جمله د رآن به گونه روشن به كارنرفته با شد . درين جمله ها واژه ها ي موكد پذيرش و ناپذيرش بيشتريهايد : آن ، آري ، ني و ...

بايد افزود كه دراينجا مفهوم بي ارکان از نگاه روساخت يعني ساختارظاهري جمله است و اگر نه در زبان هيچ جمله يي را بي ارکان پيدا کرده نميتوانيم . اين رنگ جمله ها و جمله ها ي يك رکني را جمله ها ي تك و اژه يي نيز گفته اند . از اين نگاه جمله سا ده را به تك واژه يي و چندين واژه يي تقسيم ميتوان کرد .

ترتيب کلمه ها در جمله هاي سا ده چنين خواهد بود :

فا عل + فعل (لازم) . اسم يا ضمير / فعل

فا عل + مفعول + فعل (متعدي) اسم يا ضمير / اسم يا ضمير + فعل

و در جمله ها ي سا ده منكشف:

فاعل (با معين کننده يا عدديا بدل يا صفت يا مضاف اليه يا مجموعه چند تا از اينها) / مفعول با متعلقات آن + متمم فعل با متعلقات آن + قيد + فعل .

امکان تقديم و تا خير کلمه ها و عبا رتها وجود د ارد كه قبلأ تشریح شد .

نونه ها ي از جمله ها ي ساده صورت اصلي :

صبح/مي خندد. من/ميگريم. با د/ميوزد. با د / درختان / را /جنباند  
. او/شما / را /ميبيند.

كعب / دختری مه پیکرو پریوش داشت .كودك/ مخلوق اسرارآلودی است .

نونه يي از جمله سا ده صورت منكشف:

این دختر / اشعار/ واپسین/ خود / را به /یا د بكتاش سرود ه/  
است .

در جمله متذکره فا عل ،مفعول و متمم هريك به شكل عبار ت است  
وفعل هم به شكل يك عبارت كوچك است ( این دختر - این دخترعشق -  
دخترآرزومندي ، اشعاروا پسین - اشعارخود -اشعاررا ، به یا دبكتاش  
،سرود ه است .)

دیدن اینگونه ده / برای چشم انسان ،جزادبارو افسرده گی چه خواهد  
داشت ؟

دخت كعب/از كوچكي ، درانگورستانهاي قصدار، ميگشت.

عقاب ها ي فولادین چنگال وتند پرواز/گرداگردحصاركهن و برفراز دشتها  
ي هیجا دیده و تپه ها ي پراسرار بلخ ،مستانه چرخ میزدند .

اشكهاي نا شكیبا /درگونه ها ي چشم آسماني و روشن آیدن ، خشك شدند.

## جمله مرکب

عموما ازد و فقره ،گاهی پیش ازد و فقره سا خته میشود و این فقره  
ها برخلاف فقره ها ي جمله مختلط نسبت به یکدیگرمتوازن است؛ یعنی رابطه  
فقره ها توازن است به عبارت دیگر اهمیت معنوي فقره ها یکسان و مسا  
وي است . در واقع جمله ها ي مرکب (متوازن ) ، جمله يي است که از نگاه  
زیر ساخت خود دارنده چندین جمله سا ده با هم وابسته بوده از پهلوي  
معنایی چندین اندیشه متوازن و یکسان را در خود داشته یا شد و آن  
اندیشه ها را به صورت یگانه گی بیان دارد . چنا نکه گفته آمد یم  
جمله مرکب اندیشه یگانه را در خود می پروراند پس جمله ها ي سا ده و  
وابسته آن برابر بهره اند و فقره گفته میشوند و نشا نه ها ي  
دستوري توازن آنها کامه نقطه دار، و ، دیگران ، هم ، چه ، یا ، خواه .  
. خواه ، خواهی ، نه . . . نه ، هم . . . هم ، لیکن ، ولي و اما اند.  
برخی از مورفیمها ي ربط دوبار در آغاز فقره ذکر میشود.

هرگاه جمله مرکب تنها دو فقره داشته با شد جمله مرکب کم شاخه  
گفته میشود : محمود نا مه را گرفت و به زودي به خواندن آن  
آغاز کرد. هرگاه جمله مرکب زیاده از دو فقره را در خود جای دهد جمله  
مرکب بسیا رشا خه گفته میشود : احمد فرید از روی پاکی دل رازنا گفتي  
خود را به خواهر ناتنیش گفت ؛ آن راز باید گفته میشد ؛ مادرش یا ما ما  
یش را خبر دار میکرد ؛ خواهر پتیاره اهرین خوي از روی بدسگالی روز شماری  
مینمود ؛ روز موعود در رسید ؛ مادرش را به بها نه يي خانه همسایه  
بردند ؛ او آمد ؛ ما در خود را ندید ؛ به چمن رفت ؛ در آنجا ها وان جانسوزد

یو تنديسان آدمکش آن راست پندار سا ده دل را به جهان جاودان فرستا  
دو شهيد ساخت.

نونه ديگري از جمله مرکب ساده : نه ميرفت و نه مي نشست . او نهاد ، ضمير

نه ميرفت - گزاره ، عبارت فعلي

او-نهاد ، ضمير

نه مي نشست - گزاره ، عبارت فعلي

نورماه از عقب مي تا بيد و سا يه ها را در جلو نمايان مي ساخت .

نونه يي از جمله مرکب گسترده : عده يي از شاعران هر روز سه شنبه درجا  
يي گرديمي آمدند و در باره موضوعات و مطالب شعرو ايجاد رموز و نکات  
تا زه آن گفتگو مي کر دند . گروهی از خردمندان در باره حقيقت را ه  
سفسطه و شك را پيش گرفتند و جمعي در طريق يقين و جزم ثا بت قدم  
ماندند .

با در نظر داشت مطالب با لا جمله مرکب را چنين تعريف خواهيم کرد : جمله  
مرکب جمله يي را نامند که از دو يا پيش از دو جمله ساده ساخته شده  
با شد .

### ساخت و انواع جمله مرکب

فقره ها ي جمله مرکب با د و واسطه ارتباط پيدامیکنند:

1- توسط عطف و ربط

2- بدون عطف و ربط

### جمله ها ي مرکب پيوست توسط عطف و ربط

عطف و ربطی که در ساختمان جمله ها ي مرکب پيوست اشتراك کرده  
رابطه فقره ها ي ساده را در تركيب جمله مرکب تا مين ميکند ، عطف و  
ربط پيوست کننده نا ميده ميشود . عطف ربط ها ي پيوست کننده به سه  
گروپ تقسيم ميشوند:

1- عطف و ربط پيهم

2- عطف و ربط خلافي

3- عطف و ربط جدائي

### جمله ها ي مرکب پيوست توسط عطف و ربط پيهم

عطف و ربط پيهم در زبان دري به وسيله مورفيم (و) صورت ميگيرد  
چيني :

-براي ارتباط دادن فقره ها يي که در آنها واقعه ها و حا دثه ها  
پيهم يا يکي بعد از ديگري روي دهد :

-براي مرتبط ساختن فقره ها يي که در آنها حا دثه ها و واقعه ها همواره  
در يك زمان رخ ميدهد : دخترک کم کم بزرگ ميشد و هر روز آوازه قشنگي  
و خوش اخلاقي اش در شهر ميپيچيد .

-عطف و ربط /و/ گاهی فقره های را به هم می پیوندد که معنا ی آنها با یکدیگر مخالف باشد : زمستان رفت و روسیاهی به ذغال ماند .

### جمله مرکب پیوست توسط عطف و ربط خلافي

گروه دیگری جمله های مرکب پیوست عبارتی اند از جمله های ، که ارتباط جمله های آنها به وسیله عطف و ربط های خلافي ، اما ؛ و لی ، لیکن ، بلکه صورت میگیرد . طوریکه از نامش پیداست این عطف و ربطها فقره های را به هم وصل میسازد که مفهوم آنها به یکدیگر به طورخلاف و یا مقابل بیان شده باشد . قبل از عطف و ربط خلافي اما ، و لی ، لیکن ، بلکه در جمله همیشه درنگارش کامه گذاشته میشود :

خودت گل با شی ، و لی عمرت نی . آنها نا وقت آمدند ، و لی امتحان دادند . سن و سالش هم آنقدر زیاد نبود ، و لی نظربه سنش پیرتر معلوم میشد . کم کم آن شال زرد رنگ فرا موش میشد ، و لی یک شب با ردیگرش را به خواب دید .

### جمله مرکب پیوست توسط عطف و ربط جدایی

عطف و ربطهای جدایی یا ، یا که ، یا اینکه ، یا ... یا ، خواه ، خواه ... خواه ، هم ... هم ، نه نه و ... فقره های جمله های مرکب را با هم می پیوندد ، که ازجا دثه ها و واقعه های متذکره آنها یکی آن اجرا می گردد :

مرغها خاموش و آرام میخوابیدند ، یا آنها ایستاده چرت میزدند .

یا چشم تو با دلم رفیق است  
یا شیرسینه خطر ندارد

و یا خود ز چشم تو شد نا پدید  
زمانه به جایش کسی برگزید

به طور خلاصه جمله مرکب چینی است :

جمله مرکب آن است که با بیشتر از یک فقره تشکیل شود به شرطی که هرفقره نسبت به دیگری متوازن باشد .

توازن فقره ها توسط اشکال ساختارمانی زیر صورت میگیرد :

1) /و/ مورفیم عطف که دارای سه المورف است : /

/wa/ پس از مکث می آید .

/wU/ پس از واول می آید .

/U/ پس از کانسوننت می آید :

مسند الیه + مسند + /و/ + مسند الیه + مسند .

احمد خانه رفت و من نرفتم .

مسند الیه + مسند + /و/ + مسند الیه + مسند + /و/ + مسند الیه + مسند .

زلي خا نه رفت و برييا لي نرفت و من پوهنجي رفتم .

ممكن است به جاي /و/ در بعضي موارد مكث شود و /و/ ذكر نگردهد:

زلي خانه رفت (مكث) من نرفتم .

(2) /هم /: در فقره بعد از مسند اليه مي آيد و آن را با فقره ما قبل متوازن ميسازد:

. . . مسند اليه + مسند:

به من التفات نکرد من هم تركش كردم .

در اينگونه جمله ها ي مركب گاهي /و / هم / گفته ميشود:

. . . /و/ + مسند اليه + هم + مسند:

به من هم التفات نکرد و من هم تركش كردم .

(3) /هم . . . هم / + در هر دو فقره متوازن يك /هم / مي آيد:

هم مرا ميزد هم دلا سا ميکورد .

گاهي در فقره متعا قب /و هم / گفته ميشود:

هم مرا ميزد وهم دلا سا مي کرد .

(4) /يا /: در آغاز فقره متعا قب آيد:

نا ن ميخوري يا نه ميخوري؟

(5) /يا . . . يا /: بر سر نخستين فقره و فقره ها ي متعا قب آيد:

يا بنا کن خانه يي در خورپيل  
يا مکن با پيلبانان دوستي

(6) /نه . . . نه /:

نه مي رود نه مي نشيند .

گاهي در فقره متعا قب قبل از نه مورفيم /و نه / گفته ميشود:

نه ميروود و نه مي نشيند .

ديگرازنوع توازن دهنده فقره ها در جمله ها ي مركب اشكال ساختماني زيرتوانند بود:

/چه . . . چه /، خواه . . . خواه /، /خواهي . . . خواهي /، مگر،  
ليکن، حتي و امثال آنها .

# Higher Education Project